



# راه توده

دوره دوم شماره ۹۹ خرداد ۱۳۷۲

## جنبش تحریم انتخابات

### در داخل کشور!

\* سفرهای مخفیانه  
مهدوی کنی به لندن  
\* دیدارها و مذاکرات  
حسن نزیه در آمریکا  
\* چرادکتر شهبانی خود  
را 'کاندیدا' نکرد؟ (س ۱۶)

## رژیم ادامه بحران را انتخاب کرد

ع. الهی

این روزها در ایران، هیچکس باندازه شخص هاشمی رفسنجانی نمی‌داند، که آنچه بزودی انجام می‌شود، انتخابات ریاست جمهور نیست، بلکه تدارک و تکرار بازی از رونق افتاده 'پرکن و خالی کن صندوق‌ها' است، که هر شنبه‌باز سیاسی و واپسگرای دیگری هم جز مافیای 'مجتبه' پشت صحنه بود، از درون صندوق‌ها، کبوتر دیگری را جز ایشان بیرون نمی‌کشید و بسمت جمعیت پر نمی‌داد! کبوتری، که بیش از هر کس دیگری در رژیم حاکم می‌داند، نه نفسی برای پرواز طولانی دارد و نه پرو بالی قیچی شده‌اش اجازه بلندپروازی به او می‌دهد. قرار است، ایشان در پایان بازی تکراری 'پرکن و خالی کن صندوق‌ها'، برای یک دوره دیگر هم در فضای تیره و تاریک حکومت ایران و طوفانی، که از زمین برمی‌خیزد، پرو بال زده و بامید ماندن و بودن، روی گنبد لرزان حکومتی ناخن بکشد. (س ۱۲)

## 'هیزم تر' سلمان رشدی در تنور انتخابات

ع. مکر

در ایران، برای گرم کردن تنور سرد انتخابات ریاست جمهوری، هیچ هیزمی در انبار حکومتی باقی نمانده، مگر همان هیزم‌تری، که آقای 'سلمان رشدی' به رژیم فروخته است! سران رژیم آترا بمنور آخرین امید به تنور خواهند انداخت؟ 'کمال خرازی' نماینده رژیم در سازمان ملل متحد، در پاسخ کوبی به اتهاماتی، که امریکادر پرونده ایران جمع کرده و به آنها استدلال می‌کند، می‌گوید، لطفاً این ماجرا را (سلمان رشدی) مطرح نکنید. او در رد همه اتهامات تروییستی - خرید تسلیحات - تدارک تولید تسلیحات اتسی و ... وقتی به ماجرای 'سلمان رشدی' می‌رسد، می‌گوید که لطفاً این مسئله را باز دیگر سرزبانها نیاندازید، حرفی زده شده و ما هم هیچ برنامه‌ای برای این ترور نداریم، 'مارا به خیر و ایشان را به سلامت'. آقای هاشمی رفسنجانی نیز در مصاحبه خود با 'تایم' امریکا در آستانه انتخاب مجددش به ریاست جمهوری همین خولست را از غرب و امریکا دارد! (س ۱۲)

## 'نورالدین کیانوری': چرا خاطرات خود را نوشتیم؟ مخالفان "حزب توده ایران" کیستند و چه می‌گویند؟

پاسخ مابه‌شش گروه از مخالفان حزب،  
در داخل و خارج کشور، از بعد از سال ۶۱  
از دسترس مردم دور شد و حالا هر کس،  
هرگونه که دلش بخواهد به حزب ما  
حمله می‌کند (س ۷)

## آگاهی منتقدان جدید "مارکسیسم" کامل است؟

سه شپهن (س ۵)  
سمینار علمی شناخت 'مارکسیسم' در آلمان  
"مارکسیسم": زره انقلابی (س ۹)

مصاحبه 'گریس هانی' دبیرکل حزب  
کمونیست افریقای جنوبی پیش از ترور  
بقیه در صفحه ۴  
وداع "کمونیست‌ها"  
با اشتباهات گذشته  
دبیر اول حزب کمونیست عراق: (س ۱۰)  
دوران تقلید پایان یافته

## ظهور "مقام سیاسی" در ایران!

ه زن و کودک ترك مقیم آلمان را در آتش سوزاندند (س ۸)

## "سوسیال دمکراسی"

به زانو درآمده! (س ۱)  
۱ میلیون امریکائی  
در زندانهای امریکا (س ۱۳)

## در خلیج فارس همه تا دندان مسلح شده اند (س ۷)

گزارش گروه‌های احزاب  
کمونیست در هندوستان (س ۸)

## با برگزاری انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری رژیم ادامه بحران را انتخاب کرد

شاید تکرار مکرر در مکرر این بازی از رونق افتاده، که با دلاوری شورای نگهبان انجام می‌شود، سرانجام به قیمت حوادث بزرگ و سرنوشت‌ساز برای وطن ما (ایران) تمام شده، اما همه شواهد حکایت از آن دارند، که حتی در اینصورت نیز بازیگران روی صحنه سیاسی ایران، نه آنقدر با هوش بدینا آمده‌اند، که از هوشیاری خود برای پایان بخشیدن به بحران صوری ایران و نجات کشور یاری بطلبند و نه آنقدر استعداد از خود نشان داده‌اند، که بتوان امیدوار بود، اگر قادر نیستند از تجربه‌های خود درس لازم را بگیرند لااقل بتوانند تجربه دیگران را حلق‌آهیز گوش کنند. این در شرایطی است، که هم رئیس جمهور و هم دیگران می‌دانند، که ایران و جهان در شرایطی قرار ندارند، که بتوان به بندبازی روی طناب پوسیده اقتصادی ایران برای چهار سال دیگر ادامه داد.

شورای نگهبان، که تحت تسلط کامل مافیای حجتیه قرار دارد، پس از بازگشت آیت‌الله «مهدوی کنی» از انگلستان لیست چهارنفره کاندیداهای ریاست جمهوری را اعلام داشت. در این لیست و در کنار نام‌های هاشمی رفسنجانی، نام «احمد توکلی» نیز قرار گرفت، که این بیش از هر چیز چماقی است بالای سر رفسنجانی، که بدانند تحت فرمان چه جریانی باید دوره بعد ریاست جمهوری را آغاز کند. «احمد توکلی» عضو و کاندیدای ثابت «حجتیه» برای هر مسئولیت سیاسی-اقتصادی است و روزنامه «رسالت» را اداره می‌کند، که سخنگوی «مافیای حجتیه» است.

در این تردید نیست، که توافق مراکز قدرت در ایران برای اعلام نام مجدد رفسنجانی برای ادامه ریاست جمهوری، بطور عمده بمنظور جلب رضایت آمریکا و دیگر کشورهای بزرگ سرمایه‌داری صورت گرفت. سران رژیم ایران، که همه استعداد ادعایی خود را برای سازمان دادن ترور و اختناق بکار گرفته‌اند، تنها راه ماندن بر سر قدرت را در نزدیکی و جلب کامل نظرات آمریکا و متحدانش یافته‌اند و بهمین منظور هاشمی رفسنجانی را، که پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم پرچم سفید را به‌عنوان تسلیم بلاشروط انقلاب ایران برافراشته است. بمنزله کاندیدای ریاست جمهوری اعلام کردند و این در شرایطی است، که اختناق و سرکوب، ایران را تا آستانه انفجار پیش برده است. ایران در لیست مقروض‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در اعداد صدرنشینان است و علیرغم ممنوعیت پرداختن به کارنامه چهارساله حکومت آقای رفسنجانی، روزنامه‌های ایران با اشاره اعلام می‌کنند، که ایران ۴۰ میلیارد دلار مقروض است و صندوق بین‌المللی پول هر نوع ادامه همکاری با ایران را موقوف به اجرای برنامه تنظیم شده این صندوق در ایران می‌داند. سفر اردیبهشت ماه کارشناسان این صندوق به تهران برای الیسان از اجرای این برنامه، که بصورت پنهان صورت گرفت و ملاقات پنهان رئیس بانک مرکزی ایران «مادلی» با سران این صندوق در خارج از ایران، همگی حکایت از این حقیقت دارند، حقیقتی، که سرانجام به قبول ادامه ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، بویژه از سوی خامنه‌ای، ختم شد. رقابت و اختلاف قدرت این دو مرکز قدرت در ایران را در عرصه سیاسی و داخلی حجتیه و در عرصه جهانی و اقتصادی صندوق بین‌المللی پول متوقف کرد. این «تایم پایان می‌یابد»؟

آینده بر اساس نمونه‌های گذشته، حکم خواهد کرد. دعوا بر سر جلب حمایت امپریالیسم جهانی برای ماندن بر سر قدرت و انحصار این قدرت در دست‌های خود است و نمی‌توان برای چنین رقابتی در رژیم ایران پایانی تصور شد.

آیت‌الله «خامنه‌ای»، که طی سالهای پس از مرگ آیت‌الله خمینی پشت میله‌ها مردم گرسنه و محروم ایران سنگر گرفته بود و بطرف هاشمی رفسنجانی شلیک می‌کرد و نقش منتقد سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی او در داخل و مخالفت با سیاست‌های خارجی او را بعهده گرفته بود، همزمان با اعلام شروط صندوق بین‌المللی پول، اعلام صریح شرایط آمریکا برای برقراری مناسبات با ایران، مخالفت روحانیت بزرگ قم با بلندپروازی‌های او برای قبضه کردن حوزه علمیه و سرانجام هشداری مافیای حجتیه، که خواهان عقب نشینی او در برابر رفسنجانی در این مرحله از اوضاع آشفته ایران بود، بمنظور جلب حمایت امپریالیسم جهانی برای حفظ رژیم، چند گام عقب نشست و میدان را برای رفسنجانی خالی کرد.

انتخابات، علیرغم بی‌میلی مردم برای شرکت در آن و با ادامه دهن‌کجی رژیم به همه احزاب و سازمانهای مخالف ادامه اختناق در داخل کشور و اپوزسیون خارج از کشور، برگزار خواهد شد و هاشمی رفسنجانی به ریاست خود ادامه خواهد داد. انتخابات نه تنها از آن جهت بی‌اعتبار است، که یک بازی تکراری است و از صندوق‌های رأی همان بیرون خواهد آمد، که قرار است بیرون بیاید، بلکه از این نظر نیز دارای اهمیت نیست، که هیچ تغییری در اوضاع بحرانی ایران بوجود نخواهد آورد و ایران پیش از این انتخابات با ایران پس از انتخابات با یکدیگر هیچ تفاوتی نخواهند داشت. در حقیقت رژیم با برگزاری این انتخابات تلاشی می‌خواهد بکند، که استعداد هیچ نوع تحول را ندارد و آینده نیز همان خواهد بود، که در گذشته بود. اختناق، فساد، دزدی، کسب و کار، فارت، ماجراجویی، ولیستگی، قرض و باز هم قرض، سرکوب، زدوبند پنهان با امپریالیسم، تقویت قوای نظامی به قیمت گرسنگی باز هم بیشتر مردم و ...

ای مردم می‌روند پای صندوق‌های رأی که به ادامه این وضع رأی بدهند؟

سران رژیم ایران بر این تصورند، که بجای پذیرش هر تحولی در نگرش خود برای حکومت کردن، مجری سیاست‌های امپریالیسم شوند و نشان دهند، که خود بهترین مجری اوامر صادره‌اند. آنها از آن بیم دارند، که در صورت پذیرش هر نوع تجدید نظر در سیاست‌های گذشته، منبر از زیرپایشان کشیده شود. ما می‌گوییم این اندیشه در بهترین تعریف خود، کودکانه است، زیرا بحران ادامه خواهد یافت و بسبب ساعت‌شمار اینبار زیر منبر

حکومت منفرج خواهد شد. شاید بتوان نظام جمهوری اسلامی را نجات داد، اما رژیم آنرا، مرکز، اگر جمع کردن بساط اختناق به قیمت کشیده شدن منبر از زیر پای «آقایان» تمام خواهد شد، ادامه اختناق به انفجار این منبر ختم خواهد شد. سران تهران استعداد درک و شناخت این حقیقت را دارند؟ حتی اگر چنین درکی، به هوش مادرزادی احتیاج نداشته باشد!

## حکومت نظامی در تهران

۲ هزار پایگاه بسیج در تهران، ۲۵ هزار پایگاه بسیج در سراسر ایران و نیروی زمینی یکصد هزار نفره سپاه پاسداران مامور امنیت تهران شد.

امنیت تهران، در آستانه برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، به نیروی زمینی سپاه پاسداران واگذار شد. این تصمیم، که از بیم شورش مردم و احتمال برخی حوادث نظامی، از سوی آیت‌الله «خامنه‌ای» اتخاذ شد، بیش از هر خبر و حادثه‌ای نشان می‌دهد، که رژیم در کدام شرایط و با کدام ترس و دلهره با استقبال برگزاری انتخابات می‌رود. فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران پس از اعلام این تصمیم در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت، که یکصد هزار نیروی متبصر در نیروی زمینی سپاه پاسداران با قدرت از امنیت تهران دفاع خواهند کرد. او نگفت، که این قدرت برای مقابله با کدام خطر بسیج شده است، و به چه منظور امنیت تهران بطور فوق‌العاده به نیروی زمینی سپاه پاسداران سپرده شده و نه به کتیبه‌ها و شهروانی کل کشور. رژیم، در مین حال که آماده سرکوب مردم می‌شود، با انواع تصمیمات سعی می‌کند، قوای خنثی کننده حرکات احتمالی نظامی را توسط دیگر نیروهای نظامی متفاوت در رژیم اسلامی، بوجود آورد. شورش در چند محله تهران در اعتراض به گران شدن شیشه‌های نیم لیتری شیر طی هفته‌های گذشته، نشان داد، که انبار باروت مردم فقط به یک کبریت نیاز دارد.

در تهران گشت‌های مختلف (با لباس نظامی و یا در لباس شخصی) برپا شده است و از ساعت ۷ بعد از ظهر به بعد اتومبیل‌ها را در نقاط مختلف تهران متوقف کرده و کنترل می‌کنند. این گشت و کنترل بیشتر بمنظور ایجاد رعب و وحشت در مردم صورت می‌گیرد. از شهرهای دیگر، و بویژه از اصفهان و شیراز نیز، گزارش‌های مشابه می‌رسد. در اصفهان، که وضع از چند جانب حساس است، فرمانده سپاه پاسداران (محسن رضانی) در آستانه برگزاری انتخابات با حضور در این شهر و تهدید مردم برای شرکت در انتخابات گفت، که «هر رای شما یک موشک است به قلب دشمن». گزارش می‌رسد، که طبق آخرین تصمیم شورای امنیت کشور، که سران رژیم در آن جمع می‌شوند، ۲۵ هزار پایگاه بسیج در سراسر ایران تا پایان انتخابات ریاست جمهوری تحت فرمان فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران قرار گرفته است. از این ۲۵ هزار پایگاه بسیج، دو هزار پایگاه در تهران مستقر است. واگذاری این اختیارات به نیروی زمینی سپاه پاسداران با واکنش منفی سران ارتش ایران روبرو شده است و بهمین دلیل در سالروز فتح خرمشهر، که رژیم با جنجال زیاد سعی کرد از آن بهره‌برداری تبلیغاتی برای تشویق مردم جهت شرکت در انتخابات کند، سران ارتش بطور عمده روی عملیات ارتش در فتح خرمشهر صحبت کردند و از سپاه پاسداران ذکری به میان نیاوردند.

این درحال است، که نیروی هوایی سپاه پاسداران و کتیبه‌ها، خود بمنزله دریاچه اطمینان برای خنثی‌سازی حرکات خارج از برنامه نیروی زمینی سپاه پاسداران در نظر گرفته شده‌اند.

این تدارکات درحال است، که در تمام ادارات، دانشگاهها، مدارس، کارخانه‌ها و ... ستاد تبلیغ نماز جمعه برپا شده است، تا مردم را به مراکز برگزاری نماز جمعه بکشاند و به این ترتیب نمایش نیرو برای خبرگزاری‌های خارجی تهیه کنند. تعداد شرکت‌کنندگان در نمازهای جمعه در تهران ۱۰-۱۲ میلیونی آنقدر کم است، که حتی زمین چمن دانشگاه تهران با همه سجاده پهن کردن‌ها و با فاصله نشستن‌های شرکت‌کنندگان پر نمی‌شود. در اهواز، و در جریان محاکمه و اعدام رئیس دایره منکرات خوزستان، افشاء شد، که در شهر یک میلیونی اهواز فقط ۲۰ هزار نفر به نماز جمعه می‌روند.

علاوه بر احزاب و سازمانهای اپوزسیون، که در خارج از کشور قرار دارند، و بطور سنتی انتخابات را تاکنون تحریم کرده‌اند، در جریان انتخابات ریاست جمهوری، در داخل کشور چند بیانیه علنی در مخالفت با ادامه سرکوب آزادی‌ها، برگزاری انتخابات از پیش تعیین شده ریاست جمهوری، پخش شده است. مهم‌ترین این بیانیه‌ها، بیانیه حزب ملت ایران است، که رهبری آنرا «دلرویش فروهر» بعهده دارد. قسمت‌های مهم و اساسی این بیانیه را در این شاه «راه توده» می‌خوانید.

## سابقه انقلابی «احمد توکلی»

در ایران دست نوشته‌هایی در ارتباط با سابقه انقلابی «احمد توکلی» (کاندیدای ریاست جمهوری) پخش شده است. براساس این سابقه، علاوه بر خدمات درخشان «احمد توکلی» در وزارت کار، که منجر به شورش و اعتراض کارگران ایران شد، وی زن جوانی را به این اتهام، که زناکرده به قتل رسانده است. این زن حامله بوده است. پرونده این قتل به کمک «مافیای حجتیه» مرکز مورد رسیدگی قرار گرفت!

«احمد توکلی» اکنون سالهاست، که روزنامه رسالت راه‌که سخنگوی «حجتیه» است، اداره می‌کند.

# جنبش تحریم انتخابات در داخل کشور

آیت الله منتظری: مهمترین منتقد و مخالف رژیم

مهندس بازرگان: سران رژیم، ایران را به پرتگاه می برند

داریوش فروهر: مردم با این صحنه سازی تکراری کاری ندارند

محتشمی: مجمع روحانیون مبارزه با این انتخابات کاری ندارند

ابوالحسن بنی صدر: بیکرترین مخالف سیاسی مذهبی رژیم که رویدادهای داخل کشور را زیر نظر دارد

در درون زندان‌های شاه، متشکل شدند و نام خود را در آن زمان در مقابله با سازمان 'مجاهدین خلق'، 'مجاهدین انقلاب اسلامی' برگزیدند. آیت‌الله بهشتی از جمله مشوقین این گروه‌ها برای تشکل مجدد بود و تاملات این سازمان به بازرگی نظامی و سپس سازمان جوانان حزب جمهوری اسلامی مشهور بود. در سالهای جنگ ایران و عراق و بر اثر اختلافات درونی، این سازمان یکبار به توصیه آیت‌الله خمینی خود را منحل اعلام داشت اما این انحلال هرگز عملی نشد و در طول سالهای پس از درگذشت آیت‌الله خمینی سازمان 'مجاهدین انقلاب اسلامی' بتدریج به اپوزیسیون رژیم دیکتاتوری تبدیل شد و مخالفت جدی خود را با سیاست‌های اقتصادی دولت هاشمی رفسنجانی آغاز کرد. بسیاری از کادرها و اعضای این سازمان در جریان جنگ با عراق کشته شدند اما محافل آگاه همچنان اعتقاد دارند که این سازمان در نیروهای مسلح رژیم و نهادها و بنیادهای شکل گرفته در دوران جنگ، صاحب نفوذ و اعتبار است. 'محسن رضائی' فرمانده سپاه پاسداران ایران نیز در ابتدا، از جمله رهبران این سازمان بود و در مناظره سه‌گانه تلویزیونی 'مجاهدین خلق' با 'ابوالحسن بنی‌صدر' و سازمان 'مجاهدین انقلاب اسلامی' به‌منزله سخنور و یکی از رهبران این سازمان شرکت کرده بود.

پخش اعلامیه‌های تحریم انتخابات در ایران برخلاف دوره‌های گذشته در سطحی وسیع جریان دارد و این مسئله هم‌زمان شده است با پخش مصاحبه‌های چهره‌های شناخته شده مخالف رژیم موجود از داخل کشور با رادیوهای فارسی زبان خارج از کشور. از میان مخالفان رژیم که به اصل نظام جمهوری اسلامی معتقد باقی‌مانده‌اند، 'ابوالحسن بنی‌صدر' نخستین رئیس جمهور ایران پس از انقلاب بی‌وقته رویدادهای داخل کشور را پیگیری می‌کند و اخبار و اطلاعاتی که در اختیار رسانه‌های گروهی قرار می‌دهد، نشان دهنده ارتباط او با محافل مطلع در داخل کشور است. او نیز در خارج از کشور و در آستانه انتخابات با تحلیل و ارزیابی تقریباً مشابه ارزیابی مخالفان داخلی ایران انتخابات جدید ریاست جمهوری را یک صحنه‌سازی رسوا معرفی کرد. او اعتقاد دارد، که رژیم از درون پوسیده است و اوضاع اقتصادی ایران پیش از فشار اجتماعی آنرا متلاشی خواهد کرد.

## اعتراض به انتخابات ریاست جمهوری در داخل

حزب ملی ایران، برهبری 'داریوش فروهر'، در ارتباط با انتخابات ریاست جمهوری طی اعلامیه‌ای، این انتخابات را غیرآزاد اعلام داشت و خواهان یک انتخاب آزاد شد. در بخش‌هایی از اعلامیه آمده است:

... اما در جمهوری اسلامی، اندک مدتی پس از پزیرانی آن، جدول ارزشهای انقلاب درهم شکست و با نادیده گرفتن حیثیت ذاتی بشر و از میان بردن آزادیهای فردی و اجتماعی، دگراندیشی درحماص کوتاه بینهای واپسگرایانه افتاد. عرصه گفتار و نوشتار و کردهائی بسختی تنگ، و ایسائی قضائی نابود گردید و سازمانهای سیاسی پیشینه دار و نوا و حتی اتحادیه‌های صنفی سرکوب و از کوشش آشکار بی‌بهره ماندند و از چاپ و پخش نشریه‌های نوابسته به مرکزی قدرت جلوگیری بعمل آمد و برویهم، مردم از رقم زدن سرنوشت خویش بازداشته شدند.

... چهارسال پیش که یکی از سبب سازان به کژراهه افتادن انقلاب و درهم پاشیدگی زندگی ملی و بویژه شکست در جنگ با دشمن بیگانه، در پی یک انتخابات ناپیشی برکوسی رئیس جمهوری تکیه زد. با گزوه‌گری بسیار دامیه آغاز 'دوره جدیدی' از سازندگی در داده شد. ولی اکنون بانگهای اجسالی به برنامه اجرا شده، بخوبی روشن می‌گردد که از این دوره جدید، جز کارنامه سیاهی برجا نمانده و 'کابینه فن سالار'، در همه زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و بویژه اقتصادی با بن بست روبرو گردیده و کشور را به ورشکستگی کشانده است. ... در هنگامی که ایران از همه سو با خطر روبرو و ناخشنودی هگکائی به اوج رسیده است، دیگر نی‌توان به کناره‌جویی از صحنه‌گردانی برکوسی قدرت نشستنگانه بسنده کرد و باید بپا خاست و به روند 'یک تازی' پایان داد و خسیه شببازی تک نفره را رسوا نمود.

چنین است که حزب ملت ایران از چهره‌های سیاسی، چه وابستگی سازمانی داشته یا نداشته باشند، می‌خواهد در اعتراض به بازیکری تازه سران جمهوری اسلامی، از نامزدی و هرگونه سهم‌گیری در آن، خودداری کنند و شرطهای ضروری برای انجام انتخابات را روشن سازند. حزب ملت ایران، نمایندگانی را به رایزنی و گفتگو با رهبران دیگر سازمانهای سیاسی و نجیبگان گروه‌های اجتماعی گوناگون گمارده است تا زمینه گسترش این پیکارسلطه‌ستیزانه را فراهم سازد.

## گرانی مایحتاج مردم - اخراج کارگران

هم‌زمان با برگزاری انتخابات جمهوری اسلامی، خبرگزاریهای خارجی از ایران گزارش می‌دهند که اوضاع اقتصادی ایران لحظه به لحظه بحرانی‌تر می‌شود و بسیاری از کارخانه‌های ایران در تدارک اخراج بخشی از کارگران خود هستند.

این درشرایطی است، که گرانی مایحتاج مردم همچنان ادامه دارد و حدس زده می‌شود، که پس از برگزاری انتخابات، دولت قطع سوسپسیدهای مواد غذایی را تشدید کند و به روند واگذاری کارخانجات کشور به بخش خصوصی را به توصیه صندوق بین‌المللی پول شتاب بخشد. همین خبرگزاریها اطلاع می‌دهند که رژیم در مقابل شورش‌های اخیر مردم برای اعتراض به گرانی فعلاً تا برگزاری انتخابات به‌رقتیست ممکن و با هزینه دولتی (سوسپسید) از افزایش قیمت‌ها جلوگیری کرده است. در ادامه اخراج کارگران از کارخانه، از کشش ملی اطلاع می‌دهند که این کارخانه به بخش خصوصی واگذار شده است و صاحبان جدید آن، تنها در صورتی حاضر به تحویل آن هستند که مسئله اخراج کارگران حل شود، زیرا صاحبان جدید حاضر نیستند کارخانه را با تعداد کارگران موجود آن تحویل بگیرند.

تحریم انتخابات ریاست جمهوری از سوی تشکل‌های موجود در داخل کشور، به مخالفت چندین ساله احزاب و سازمان‌های سیاسی ایران با اختناق و دیکتاتوری سلط برجامه ایران، ابعاد نوینی بخشیده است. این تحریم که اینبار، بدنه مذهبی نظام جمهوری اسلامی را نیز دربرگرفته است، توجه محافل سیاسی را بسیار بیش از گذشته متوجه فعل و انفعالات سیاسی نیروهای مخالف غارت ایران، وابستگی به جهان سرمایه‌داری و بویژه آمریکا، تشدید بحران اقتصادی به زبان میلیونها ایرانی و ادامه دیکتاتوری و سرکوب همه آزادی‌ها... در داخل کشور کرده است.

این درحالی است، که در خارج از کشور نیز احزاب، سازمانها و شخصیت‌های مستقل سیاسی ملی‌گرم فرسردگی سازمانی و تنوع اندیشه و برداشت که مهاجرت طولانی و حل شدن نیروهای به مهاجرت آمده در جامعه اروپا و آمریکا از مهمترین دلایل آنست، بطور سنتی انتخابات ریاست جمهوری را یک خیمه‌شببازی ۱۵ ساله معرفی کرده و شرکت در آنرا تحریم کرده‌اند. این پراگندگی و مهاجرت‌زدگی، موجب شده است تا آندسته از مهاجرین سیاسی، که هنوز مسائل و رویدادهای ایران را بامید تحولات اساسی در ایران دنبال می‌کنند، رویدادهای سیاسی داخل کشور را با دقت بیشتری نسبت به گذشته پیگیری کنند. در داخل کشور، با آنکه تشکل‌های سیاسی مخالف دیکتاتوری و شخصیت‌های سیاسی همصدا با آنها، با یکدیگر ارتباط سازمان یافته ندارند، اما اعلامیه‌ها، مصاحبه‌ها و اظهارنظرهایی که پیرامون انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری منتشر کرده‌اند، تقریباً از مضمون مشترکی برخوردار است. در این تردید نیست که در شرایط کنونی مهمترین و پرنفوذترین شخصیت مخالف و منتقد رژیم کنونی در نظام جمهوری اسلام آیت‌الله منتظری است. سران رژیم از بیم برقراری ارتباط آندسته از مخالفان مذهبی رژیم با وی که به نظام جمهوری اسلامی پایبندند اما با این رژیم کنونی سرسازش ندارند وی را تقریباً در خانه‌اش محبوس کرده‌اند. مخالفت صریح او با اختناق و سران رژیم موجود بدلیل برپاداش رست‌آوردیهای اساسی انقلاب در سخنان جنجال‌برانگیز اخیر وی در کلاس درس مطرح شد که متعاقب آن اوپاش سازمان داده شده رژیم به خانه و حسینیه کنار خانه او حمله کردند. انتقادهای بی‌پروای او نسبت به عملکرد ران رژیم در آستانه انتخابات ریاست جمهوری به نعمت تحریم انتخابات در داخل کشور ابعاد تازه‌ای داده است.

مهندس 'مهدی بازرگان' رهبر نهضت آزادی ایران طی مصاحبه‌ای که با رادیو فرانسه انجام داد، ضمن اعتراض به دیکتاتوری و اختناق اعلام داشت که نهضت آزادی در این انتخابات شرکت نمی‌کند. نهضت آزادی همچنین با صدور بیانیه‌ای در تهران مردم را تحریک به تحریم انتخابات کرد. مهندس 'بازرگان' در مصاحبه خود با رادیو فرانسه ضمن تحلیل اوضاع جهان و منطقه و در ارتباط با ماجراجویی‌های رژیم حاکم، نسبت به مطامع آمریکا و خطر تجزیه خاک ایران هشدار داد و اعلام داشت که رژیم موجود عملاً در خط تجزیه ایران کام برمی‌دارد. 'داریوش فروهر' رهبر حزب ملت ایران نیز از تهران و در چند مصاحبه رادیویی این انتخابات را تحریم کرده و آنرا یک صحنه‌سازی تکراری اعلام داشت. 'حزب ملت ایران' که در داخل کشور مستقر است، طی اعلامیه‌ای نه تنها این انتخابات را تحریم کرد، بلکه با هشدار نسبت به عواقب وخیم ادامه رژیم دیکتاتوری برای تامت ارضی ایران اعلام داشت که با شخصیت‌ها و احزاب سیاسی دیگر نیز برای تحریم مشترک انتخابات و یافتن دیدگاه واحد تلاش خواهد کرد و حتی افرادی را برای ایجاد این هماهنگی انتخاب کرده است.

'روحانیون مبارز' که در زمان حیات آیت‌الله خمینی و با اجازه او از 'مجمع روحانیت مبارز' انشعاب کرد و بعدها به مجمع طرفداران خط امام مشهور شد، بطور غیرمستقیم و با چاپ مصاحبه 'علی اکبر محتشمی' عضو مشهور این گروه در روزنامه سلام اعلام داشت که در ایران آزادی وجود ندارد و این گروه با انتخابات کاری ندارد. او گفت که 'مطبوعات آزاد نیستند حقایق را بنویسند و مردم را در جریان اوضاع واقعی کشور بگذارند و جامعه رو به سرانسیب سقوط حرکت می‌کند. همه چرخها بسود ثروتمندان می‌چرخند. ظرف چهارسال مردم ۲۰ برابر از قدرت خریدشان را از دست داده‌اند. از آنجا که آزادی وجود ندارد و جز سیاسی مسوم است، جناح طرفدار 'خط امام' در انتخابات شرکت نمی‌کند.

سازمان 'مجاهدین انقلاب اسلامی' نیز در داخل کشور اعلام داشت که این سازمان، چون شرایط برای فعالیت آزاد انتخاباتی وجود ندارد، در انتخابات ریاست جمهور شرکت نمی‌کند. این سازمان از ابتدای پیروزی انقلاب با همت ۶ گروه مذهبی که در زمان شاه سرنگون شده ایران فعالیت سیاسی-مذهبی می‌کردند و برخی از آنها پس از انشعاب گروه 'پیکار' از سازمان 'مجاهدین خلق ایران' و اختلافات گروهی سازمان مجاهدین

## رئیس جمهور مصر در مرزهای جنوبی ایران در جستجوی چیست؟

## مصر کانال سوئز را بروی کشتی های ایران می بندد

بدنبال سفر 'حسنی مبارک'، رئیس جمهور مصر به کشورهای عربی خلیج فارس و دیدار طولانی از عربستان سعودی، که طی آن با پادشاه این کشور دیدارهای متعدد داشت؛ 'علی اکبر ولایتی'، وزیر خارجه رژیم، راهی عربستان سعودی شد و به دیدار پادشاه این کشور شتافت. سفر شتابزده 'ولایتی' به عربستان سعودی همزمان بود با حضور هزاران مسافر حج در عربستان و برگزاری سینار 'محمدص' در ریاض بسرپرستی 'محمدری شهری'، داماد مشکینی اما جمعه قم و رئیس مجلس خبرگان و دست توانای 'خامنه‌ای' در دادگاه ویژه روحانیت. این سینار بمناسبت مراسم برانست از مشرکین برگزار شده بود، که برای نخستین بار با هدایت آیت‌الله خمینی در مراسم حج برگزار شد. آیت‌الله خمینی تا زمانی که در حیات بود هرگز سر آشتی با سران ریاض نداشت و حتی هرگز عربستان سعودی را به این نام نخواند، بلکه آنرا با نام نخستین این سرزمین یعنی 'حجاز' برزبان می‌راند. او حتی در وصیت‌نامه خویش نیز به آیندگان توصیه کرده بود تا هرگز با سران عربستان سعودی مناسبات برقرار نکنند.

سفر ولایتی به عربستان سعودی هم با هدف اطلاع از مذاکرات 'حسنی مبارک' با سران این کشور انجام شد و هم بمنظور رساندن این پیام رژیم که پس از برگزاری انتخابات ریاست جمهوری، اوضاع ایران درخط مورد دلخواه آمریکا تثبیت خواهد شد و دوستان آمریکا در منطقه (از جمله ایران و عربستان) می‌توانند بیشترین همکاری را با یکدیگر داشته باشند. ولایتی در این سفر و از طریق پادشاه عربستان سعودی برای 'حسنی مبارک' نیز پیغام داد، که زیاد به حوادث روز نپردازد و به استراتژی روابط ایران-عربستان-مصر بپاندد، که قدرت تعیین کننده در کشورهای اسلامی خواهد شد!

ناظران سیاسی می‌گویند، که 'ولایتی' در این سفر، نگرانی رژیم ایران را از بسته شدن کانال 'سوئز' بروی کشتی‌های ایران اعلام داشت و از عربستان خواست، که این نگرانی ایران را به اطلاع مصر برساند. گویا 'حسنی مبارک' در سفر به منطقه و در مذاکرات دو جانبه با سران کشورهای خلیج به آنها اطلاع داده است، که بزودی و در صورت ادامه خصومت ایران با مصر و ادامه ماجراجویی‌های ایران در منطقه خلیج، مصر کانال سوئز را بروی کشتی‌های ایران خواهد بست.

### در خلیج فارس -

ترکیه، متفق جبهه ضد عراقی، در سال ۹۰-۱۹۹۱، که همچنان از لطف و عنایات آمریکا برخوردار است بملت، تاخیر چند ساله ورودش به بازار اروپا، در نظر دارد، که نقش قدرت منطقه‌ای را در خاورمیانه ایفا کند. البته عوارض آن در تاریخ فراموش نخواهد شد.

ترکیه مدعی مسئولیت در سطح منطقه است. ترکیه همراه سوریه و عراق صدام حسین، مخالفت خود را با ایجاد یک حکومت واحد کرد، اعلام کرد و حال آنکه در شمال عراق، کردها در برابر رژیم بغداد، خواستار خودمختاری در یک عراق دموکراتیک می‌باشند. ترکیه نقش مهم خود در زمینه آب راه، که برگ برنده استراتژیک مهم در منطقه می‌باشد فراموش نمی‌کند و بر پایه رودخانه‌های 'دجله' و 'فرات'، که منبع دانسی آب منطقه‌ای می‌باشد، ترکیه می‌تواند تصمیم بگیرد، که سیاست آب و کشاورزی در کشورهای مانند سوریه و عراق چگونه باشد.

آب بشابه نیاز اساسی جامعه، همچنان در سراسر تاریخ ارتباطات اسرائیل با همسایگانش مطرح بوده و احتمال موافقت صلح با سوریه را بخصوص وابسته بدان می‌کند، آنهم در شرایطی، که دشت گولان، یعنی آنجانبه کههای ۲ شمه رود اردن جبهان می‌پایند) در سیاست آب اسرائیل نقش مهم دارد. اسرائیل می‌تواند، موجب انحراف آبهای لبنان و سوریه و فلسطین از مسیر خود گردد. در فزه ۷۰٪ منابع آبی در اختیار ۴۰ هزار کشتکار مهاجر اسرائیلی قرار دارد و حال آنکه ۷۵۰ هزار فلسطینی فقط از ۲۰٪ باقیمانده بهره‌مند می‌شوند. یکی از متخصصین مجله 'نید' می‌نویسد، که در این ناحیه و تصادمات بالقوه کنونی برای آب در آینده بیش از تصادمات مذهبی و یا مرزی خواهد شد.

بدین ترتیب توازن، که آمریکا خواب آنرا برای منطقه خاورمیانه و نزدیک می‌بیند، دور دست بوده و قابل تضمین نیست. آمریکا هنوز به مرکز بهره‌کشی آرام و بدون تشنج، که در آن ذخیره نفت و همچنین بازار مهم صدور اسلحه وجود داشته باشد، دسترس ندارد. اظهارات رسمی در سال ۹۱، درباره خلع سلاح لازم مالک منطقه، اکنون آشکارا تبدیل به یک مسابقه شدید تسلیحاتی شده است. بدنبال فروش ۱۵ میلیارد دلار جنگنده اف-۱۶ عربستان سعودی، بازار تجهیزات نظامی برای کویت و همچنین موافقت‌نامه‌های دفاع مشترک افزون گردیده است. امارت متحده عربی، بودجه‌ای معادل ۲ میلیارد دلار در سال برای تسلیحاتش پیش‌بینی می‌کند. بودجه حکومت‌های خلیج، از ۱۹۸۵ میلیارد دلار در سال ۹۰ به ۲۵ میلیارد دلار در سال ۹۱ و به ۵۰ میلیارد دلار در سال ۹۲ افزایش یافته است. رقم ۲ میلیارد دلار، نزدیک به رقم کمک نظامی آمریکا به اسرائیل است. در این باره باید یادآور شد، که اسرائیل تقریباً بطور رسمی بعنوان کشوری، که اسلحه اتی دارد، شناخته شده است.

'دفترهای کمونیستی': لجنه سیاسی و تزویجی کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه

'حسنی مبارک'، رئیس جمهور مصر، که بی‌وقته ایران را تهدید به ضربات نظامی می‌کند، بدنبال سفر شتابزده‌اش به آمریکا و دیدار از آن شتابزده‌ترش با نخست وزیر اسرائیل در اسکندریه، راهی خلیج فارس شد. او در این سفر، که آخرین توقفگاه آن عربستان سعودی بود، از شیخ نشین‌های خلیج فارس دیدار کرد و در گفتگو و مذاکرات با آنها، زمینه همسویی کامل آنها را با سیاست‌های مصر، که همانا با هماهنگی اسرائیل و آمریکا تنظیم می‌شود، جلب کرد. ماجراجویی‌های رژیم تهران در منطقه و سیاست‌های نابخردانه‌اش در کشورهای اسلامی به بهانه گسترش نفوذ 'اسلام فقاهتی'، زمینه‌های لازم را برای قانع شدن همسایگان جنوبی ایران برای همه نوع همکاری و هماهنگی با مصر و اسرائیل فراهم می‌آورد.

سفرها و رایزنی‌های 'حسنی مبارک' در جنوب مرزهای ایران، در شرایطی است، که کاردار پیشین مصر در ایران، بمنوان فرد مورد اعتماد دولت اسرائیل، بی‌وقته بین اسرائیل و مصر در رفت و آمد است و در کلیه اظهار نظرهای اخیرش، از دخالت نظامی در مسائل ایران حمایت می‌کند.

پیش از سفر 'حسنی مبارک' به منطقه خلیج فارس، رئیس سازمان 'سیا' در یک سفر نیمه رسمی به مصر با مقامات این کشور و ویژه سران نظامی و امنیتی این کشور دیدار و گفتگو کرد. یک هیات چند ده نفره ری را در این سفر همراهی می‌کرده است، که هر کدام در یک رشته تخصص داشته‌اند.

رژیم تهران درحالیکه مقابل صندوق بین‌المللی پول آنقدر خم شده است، که آمریکا برای پاکداشتن بر این پشت خم شده به هیچ انرژی افزونی نیازمند نیست، عملاً به همان راهی می‌رود، که در صورت نیاز آمریکا، می‌تواند در جهت اجرای سیاست‌هایش در منطقه از آن همه نوع استفاده کند.

### به ریاست یکی از طرفدار مناسبات نزدیک با آمریکا،

## کمیسیون رسیدگی به نقض حقوق بشر در ایران تشکیل شد

در ایران یک کمیسیون ویژه، تحت عنوان 'کمیسیون رسیدگی به مسائل حقوق بشر'، تشکیل شد. این کمیسیون، که تحت ریاست 'رجانی خراسانی'، نماینده پیشین جمهوری اسلامی در سازمان ملل متحد و نماینده کنونی مجلس قرار دارد، در اولین اقدام خود اعلام داشت، که می‌خواهد به زندانهای رژیم سرکشی کند و مسائل زندانها را از نزدیک رسیدگی کند.

'رجانی خراسانی' متهم است، که روابط نزدیک با محافل آمریکایی دارد و در نطق‌های خود در مجلس رژیم بارها متهم و یا غیرمستقیم خواهان روابط با آمریکا شده است. تشکیل چنین کمیسرونی در آستانه انتخابات ریاست جمهوری، بدون شک برای جلب نظر موافق محافل آمریکایی است و انتخاب 'رجانی خراسانی' با همین هدف صورت گرفته است.

در شرایطی که هیچ تغییری در شیوه اداره کشور توسط رژیم پیش نیامده و اختناق سراسری 'سجان' بقوت خود باقی است، نه از این کمیسیون و کمیسیون‌های مشابه و نه از امثال 'رجانی خراسانی' کاری ساخته است. چگونه می‌توان هم ضامن اختناق و جلوگیری از هرگونه فعالیت سیاسی احزاب، سازمانها و حتی شخصیت‌های سیاسی بود و هم طرفدار حقوق بشر و جلوگیری از نقض حقوق در زندانها؟ رژیم سعی دارد، همساز با حزب دمکرات آمریکا، نقاب لیبرالی به صورت بزند، ظالم از آنکه مردم در شناختشان از رژیم تغییری حاصل نمی‌شود و این طرفدارها را باور ندارند.

روزنامه 'سلام'، در ادامه انتشار این خبر اعلام داشت، که هر گروه و سازمان و نگرش می‌تواند کسانی را به نمایندگی در این کمیسیون شرکت دهد. این در حالی است، که هیچ ضابطه‌ای برای کار این کمیسیون و تأمین جانی برای شرکت‌کنندگان در کمیسیون وجود ندارد. در حالی که هیچ حزب و سازمانی اجازه فعالیت در ایران ندارد و همه احزاب با سابقه و شناخته شده ایران از شرکت در انتخابات جاری برای تعیین رئیس جمهوری و اعلام نمایندگان و برنامه خود محرومند، سخن از شرکت نمایندگان این احزاب در کمیسیون فوق به یک دهن کجی بیشتر شبیه است تا واقعیت.

روزنامه 'سلام' در آستانه تشکیل کمیسیون فوق می‌نویسد: '... در حالی که گذشت، چون سلهای قیل خبزی از برگزاری علنی محاکمه سیاسی نبود و تا هنگامی که این مهم تحقق نیابد، اعتبار احکام صادره در افکار عمومی، محل بحث و مناقشه است. اگر در گذشته بملت ملاحظات و جان مردم از انجام چنین عملی خودداری می‌شد، اکنون برای محاکمه مخفی چند نماینده سابق یا دیگر افراد شناخته شده که هیچ فعالیت نظامی و غیره‌ای هم نداشته‌اند، چه توجیهی وجود دارد؟'

آنکه با خود، چنین کند با دیگران چه‌ها کند؟

# آگاهی منتقدان نو رسیده "مارکسیسم" کامل است؟

فد شیرین

هشتم ماه می ۱۹۹۲، صدوهفتادونجین سالگرد تولد "کارل مارکس" است. سرمایه‌داری از "مرگ مارکسیسم" صحبت می‌کند و اندیشمندان خود را بر آن می‌دارد، تا درباره این "مرگ" رساله بنویسند. آنها، از جمله مدعی می‌شوند، که تقسیم مارکسیستی از تاریخ و کشف صورت‌بندی‌های اقتصادی-اجتماعی مختلف و رسیدن به این نتیجه، که سرمایه‌داری آخرین صورت‌بندی نیست و نمی‌تواند باشد، نادرست است.

از جمله این رساله نویسان "لوین تافلر" است، که جامعه بشری را به سه مرحله از "تمدن" تقسیم می‌کند، که هر کدام با انقلاب "کشاورزی"، "صنعتی" و "الکترونیکی" آغاز می‌شوند. آیا اینگونه تقسیم بندی جوامع بشری مبنای علمی دارد؟ اگر پاسخ منفی است، باید از خود پرسید، که آنها کدام هدف را دنبال می‌کنند؟

حرکت، معده‌ترین-تظاهر یافت زنده است، و توانائی گروه‌های مختلف جانداران برای حرکت، دارای ویژگی‌های مشترکی است، اما، با این وجود، دسته‌بندی جانوران به گروه "گفته رودگان" (حلقون، لادپشت و ...)، یا "متوسط رودگان" (انسان، مرغ و خروس و ...) و "سریع‌رودگان" (اسب و گنجشک و ...) جای تردیدی باقی نمی‌گذارد، که این دسته‌بندی دلبخواه ارتباط با یک تعریف علمی، به منظور دسته‌بندی جانوران بر مبنای ویژگی‌های گروهی آنها، ندارد. بلکه چنین دسته‌بندی، یعنی به کمک انتخاب این یا آن تظاهر حیات جانداران -سرعت حرکت، رنگ، کوچکی و بزرگی و غیره- می‌توان حتی در مواردی برای تصمیم‌گیری‌های مشخص، نتایج ضروری و کمک کننده را بدست آورد، اما نمی‌توان مدعی کشف دلشکن یک رده‌بندی و دسته‌بندی علمی از جانوران شد. یعنی رده‌بندی و دسته‌بندی، که بر پایه رشد تاریخی آنها و تبدیل جانوران، از نظر اندام و عملکرد ارگانها، از ساده تک پخته‌ای به جانوران پهنج، به مفهوم "درونی" آن، قرار داشته باشد.

این اندیشمندان برای مخدوش کردن مرزهای تحلیل علمی، انواع دسته‌بندی‌های دلبخواهی جوامع بشری را مطرح می‌سازند، از جمله آنرا به دوران‌های "مقابل اختراع چرخ"، دوران "چرخ به حرکت درآمده با نیروی پیرونیکی"، دوران "چرخ به حرکت درآمده با نیروی طبیعی باد، آب، ..."، دوران "چرخ به حرکت درآمده با نیروی صنعتی بخار آب، برق، اتم و ..." هم تقسیم می‌کنند. البته ویژگی‌های مبدعی از این دوران‌ها را می‌توان برشرد، که در آنها سطح تولید، بازده کار، و بر مبنای آن، ضرورت ایجاد بازارهای محلی، ملی، بین‌المللی، که با ایجاد ارتباطات هر روز وسیعتر و پهنج‌تر از کاروانسراها و قاصدهای تند پا و اسطبل‌های مجهز و قابلهای پارویی، تا راه‌آهن‌های سراسری و کشتی‌های غول‌پیکر اقیانوس پیمای و بالاخره موشکها و ماهواره‌ها) مشخص می‌شود، و تغییرات عظیم و گاه انقلابی در حیات انسان را توضیح می‌دهد، و اما، این تقسیم بندی‌ها توضیحی درباره روابط حاکم بر اجتماعت در دوران‌های رشد کیفی آن نمی‌دهد.

منتقدین سرمایه‌داری و از جمله "لوین تافلر"، از سه مرجع تمدن سخن می‌گویند. و بر اساس آن "انقلاب کشاورزی"، "انقلاب صنعتی" و "انقلاب الکترونیکی" را سرآغاز سه مرحله تاریخ بشری تعریف می‌کنند.

این بدیهی است، که در هر یک از این سه مرحله، انسان از یک هکتار زمین، مقدار محصول متفاوت بدست آورده است و بر این اساس، امکانات انسان در این سه دوره به کلی متفاوت بوده و شرایط و شیوه زندگی نیز با آن هماهنگ بوده است. اما نظریه‌پردازان برای این پرسش، که تفاوت محتویاتی جامعه در دوران "تمدن صنعتی" و جامعه در دوران "فرمانت" در چیست، پاسخی ندارند. آنها می‌گویند، که در سراسر تاریخ بشری "بافت" به هم پیوسته زندگی اجتماعی انسان وجود داشته است، که عناصر پرتنوع گذشته و آینده را توأم با خود حمل کرده است. هیچ عقل سلیمی منکر این نظریه نیست، اما این نظر، پاسخ لازم و قانع کننده برای پرسش اساسی عنوان شده در بالا نیست. همانطور که حرکت جانوران و تنوع سرعت آنها رشد کیفی را توضیح نمی‌دهد، تغییر مکان انسان بکمک پا و یا چرخ و یا انواع انرژی‌ها نیز، که از ویژگی‌های دوران‌های تمدن کشاورزی-صنعتی و فرمانت است، به این پرسش پاسخ نمی‌دهند، که تفاوت محتویاتی این جوامع در کدام ویژگی آنها نهفته است!

می‌توان انواع تقسیم‌بندی‌ها را انتخاب کرد و به نتایج مثبت، قابل استفاده و منطقی (Logik) نیز رسید، و از آن برای یافتن راه‌حلهای صلی برای این و یا آن مسئله استفاده کرد، اما آیا می‌توان این تقسیم‌بندی‌ها را جانشین آن تقسیم‌بندی کرد، که معده‌ترین تظاهر حیات انسان، یعنی تولید مادی و معنوی، را پایه تجزیه و تحلیل خود برای کشف قانونبندی حرکت و رشد جامعه قرار داده‌است؟ آیا اینگونه تقسیم‌بندی‌ها دارای همان ارزش علمی تقسیم‌بندی مارکس از جامعه هستند، که برای اولین بار روابط تولیدی را در جامعه بعنوان ستون فقرات تغییرات آن کشف کرده است؟ آیا می‌توان به سادگی اعلام کرد: "تاکنون تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از تحولات تاریخی و مراحل مختلف تمدن بشر صورت گرفته است. مارکس و انگلس شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی را بر اساس نیروهای مولد اقتصادی به پنج فرم‌اسیون تقسیم کردند" و سپس گفت، که "این جهان‌بینی هم گفته شده و حالا باید در جستجوی جانشین آن بود؟"

صورت‌بندی‌های اقتصادی-اجتماعی و یا فرم‌اسیون‌ها نزد مارکس، با مقوله "تمدن"، نزد اندیشمندان سرمایه‌داری و از جمله نزد "لوین تافلر"، یکی نیست و مقایسه این دو، مقایسه‌ای نابجا است، از دید مارکس "روابط تولیدی" ناشی از فعالیت "تولیدی"

انسان، و نه "نیروهای مولده"، آن مقوله درونی و محتویاتی جوامع مختلف در تاریخ حیات انسان است، که ساختارهای متفاوت روینای، سیاسی-اجتماعی را در این جوامع در طول تاریخ ایجاد کرده است. این تعریف دقیق مارکسیستی با آنچه، که برخی از اندیشمندان از نظرات مارکس درک کرده‌اند، همانطور که در بالا آمد (شکل‌گیری ساختارهای اجتماعی بر اساس نیروهای مولده اقتصادی (تاکید لزماً) ارائه می‌دهند) مغایرت است.

## تحلیل مارکسیستی بر پایه علمی قرار دارد.

برخلاف اندیشمندان دیگر، مارکس و انگلس جوامع بشری را بر مبنای "مناسبات تولیدی" حاکم بر آنها تقسیم‌بندی می‌کنند. اکنون برخی‌ها می‌پرسند، که آیا این تقسیم‌بندی یک تقسیم‌بندی علمی است؟ برای پاسخ به این پرسش باید بر سر دو نکته توافق کرد:

- ۱- مشخصات یک تجزیه و تحلیل علمی چیست؟
  - ۲- حلقه مرکزی و ستون فقرات فعالیت انسانی را کدام عمل اجتماعی او تشکیل می‌دهد، که منشاء تمامی عملکردهای اجتماعی دیگر اوست؟
- آغاز تجزیه و تحلیل علمی عبارت است از "تألیف"، یعنی شناخت واقعیت مینی لو یا یک تز ذهنی، تشریح آن به اجزاء تشکیل دهنده آن (فاکتورگرافی). همزمان با این تلاش، روند "سننتز" نیز توأم جریان دارد، که عبارت است از در ارتباط قرار دادن اجزاء شناخته شده (فاکتورها) با یکدیگر و تمییز و شناخت نحوه و چگونگی، شدت و ضعف تاثیر متقابل آنها بر روی یکدیگر. "تألیف" و "سننتز" بدون واسطه با یکدیگر در ارتباطند و یک کل دیالکتیکی واحد تجزیه و تحلیل علمی را تشکیل می‌دهند.

این تجزیه و تحلیل علمی از طریق بکارگرفتن دیگر دانسته‌های انسان، که در طول حیات بدست آمده‌اند، تکمیل می‌شود. این مرحله از تجزیه و تحلیل علمی را ددوکسیون (Deduktion) می‌نامند.

در ادامه روند تجزیه و تحلیل، اکنون باید صورت‌های خاص یک پدیده را از عام‌ترین داده‌های شناخته شده مربوط به آن پدیده استخراج کرد و آن را در ارتباط قرار داد با نتایج حاصل آمده دیگر. این بخش تکمیل از تجزیه و تحلیل علمی را ایندوکسیون (Induktion) می‌نامند.

نتایج این متد ددوکسیون و ایندوکسیون از طریق یک استدلال عقلانی (لوگیک) با پدیده مورد تجزیه و تحلیل در مقایسه و در ارتباط قرار داده می‌شود. سپس نتیجه‌گیری‌های مجدد از این تجزیه و تحلیل علمی در تئوری و یا "کارپایه" فرموله شده و ارائه می‌گردد.

لازم به تاکید است، که این متدودولوژی علمی (دیالکتیکی) تجزیه و تحلیل پدیده‌ها و موضوع‌های مورد مطالعه، فقط در مسائل اجتماعی بکار برده نمی‌شود، بلکه تمامی علوم دقیقه بر آن استوارند. اما هنگام بکارگیری این شیوه در کشف قانونبندی‌های اجتماعی، متفکران و اندیشمندان سرمایه‌داری، هم به علت پهنجی آن و هم به علت منافع طبقاتی، آنرا ندیده می‌گیرند.

آیا متفکرین غیر مارکسیست، با چنین دقت و وسوس علمی به نفی مغزوات مارکسیستی، از جمله صورت‌بندی‌های اقتصادی-اجتماعی، که مارکس آنها را بر پایه تحقیقات تاریخی مراحل مختلف رشد جوامع بشری اعلام می‌دارد، می‌پردازند؟

آیا آنها، از جمله "لوین تافلر"، با چنین وسوس و دقتی به اثبات تئوری "انقلاب کشاورزی"، انقلاب صنعتی و الکترونیکی" می‌پردازند؟ و مهمتر آنکه شیفنگان این اندیشه‌های بظاهر نوین، ولی در حقیقت کهنه، هنگام پذیرش این نوع تقسیم‌بندی‌ها و رد تعریف مارکسیستی از صورت‌بندی‌های اقتصادی-اجتماعی (فرم‌اسیون) جوامع بشری، با اندازه کافی لازم به مارکسیسم تسلط دلرند و خود را موطف به مقابله علمی با آن می‌دانند؟ پذیرش سریع این اندیشه‌ها توسط سرخوردگان جدید پس از حوادث اتحاد شوروی می‌گوید: خیر!

## حلقه مرکزی چیست؟

مارکس و انگلس در "مانیفست حزب کمونیست"، تاریخ جوامع بشری را، "تاریخ نبرد طبقاتی"، می‌دانند.

آیا این تحلیل، یک تحلیل مرضانه است؟ به نظر بانیان سوسیالسم علمی چنین نیست. آنها با استفاده از تحقیقات جامعه‌شناسان دیگر (مورگان ... و تحقیقات دیگر دانشمندان، تا زمان خود، که از جمله در رساله منشأ خانواده، دولت و مالکیت خصوصی" از طرف فردریش انگلس به تحریر درآمد) نتایج این تحقیقات را ارائه می‌دهند. آنها در بررسی ماتریالیستی تاریخ، به حلقه مرکزی و ستون فقرات فعالیت اجتماعی انسان دست می‌یابند و قانون اساسی حاکم بر تاریخ تا آن زمان منشوش جوامع مختلف بشری را ارائه می‌دهند. آنها، به این ترتیب نشان می‌دهند، که برخلاف حیوان، که نیازهای خود را از طریق جستجوی مواد موجود در طبیعت برطرف می‌سازد، انسان به "تولید" مواد مادی و معنوی مورد نیاز خود می‌پردازد. بنابراین دیگر، اگر تندپه-رشد-حرکت-تغییر و تولید مثل حالت میزه جاندار از بی‌جان در طبیعت است، تولید علمت میزه انسان از حیوان است.

اشکال تولید (کشاورزی دیسی و کنار رودخانه‌ها، تولید صنعتی و ماشینی، دام‌داری قبیله‌ای و صنعتی و غیره) و بازده این اشکال تولید در طول تاریخ، با آنکه تغییر و تحولات چشم‌گیری را پشت سر گذاشته، و در زندگی انسان تاثیرات مهمی داشته است، اما آنها به این پرسش پاسخ نمی‌دهند، که "تولید" بر پایه چگونه روابطی بین انسانها عملی شده است. این روابط کدامند و چه ویژگی‌هایی دارند؟

اگر تولید علمت میزه انسان از حیوان است، به نظر مارکس، انگلس و دیگر مارکسیست‌ها، روابط تولیدی علمت میزه یک جامعه انسانی را تشکیل می‌دهد. علمت

## در برابر سرمایه داری جهانی

## "سوسیال دمکراسی" زانو زده!

رضا شامع

که در جهان دو آلمان وجود داشت و آلمان فدرال در رقابت با آلمان دمکراتیک چاره‌ای جز قبول پاره‌ای قوانین مترقی به نفع انتشار میان جامعه، نداشت. دولت "ویلی برانت" در لوج جهش صنعتی آلمان دمکراتیک و قرار گرفتن این کشور در لیست پازده کشور بزرگ صنعتی جهان در عین اجرای قوانین مترقی اجتماعی به نفع وسیع‌ترین اقشار (در دهه شصت، در واقع نوزده چنین شرایطی بود. در همین دولت "برانت" و سوسیال دمکراتها) پس از متوقف شدن جهش بزرگ آلمان دمکراتیک در دهه شصت، توسط سرمایه‌داری آلمان کنار گذاشته شد و "هلموت اشمیت" بنحون بولدورزی، که مارک "سوسیال دمکراسی" داشت، علیه قوانین مصوبه دوران "ویلی برانت" وارد میدان سیاست اقتصاد آلمان شد. عقب نشینی و انتقال بحران اقتصادی بدرون خانه میلیونها زحمتکش آلمان، شیوه نوینی در این کشور نیست، اما یورش هلنی و بی‌پروای اخیر سرمایه‌داری آلمان به دست آورده‌های سه دهه این کشور، پدیده نوینی است. پس از تغییر قانون اساسی درباره "حقوق پنهانگدنکی" در آلمان، اکنون بحث و گفتگو بر سر کاهش بیمه‌های اجتماعی، حق اولاد، سن بازنشستگی، ساعات کار، قراردادهای کار، بیمه‌های درمانی، افزایش مالیات‌های مستقیم و غیر مستقیم آغاز شده است و این درحالی است، که نرخ خدمات اجتماعی بسرعت افزایش می‌یابد. قیمت پلیت قطار، پست و ... افزایش یافته است. همه این مسائل مهم پشت درهای بسته در شهر بن به بحث گذاشته شده است و تردید نیست، که نتایج منفی آن به زودی به اجرا گذاشته خواهد شد. در این میان سوسیال دمکرات‌های آلمان، نقش "چرخ" پدکی را بازی می‌کنند، که در صندوق عقب مرسدس بنز سرمایه‌داری آلمان چاره‌ای جز رفتن با چارچرخ این بنز را ندارد! از جمع کابینه بحران‌زده آلمان، تاکنون ۶ وزیر کنار گذاشته شده‌اند. در پشت درهای بسته، در عین حال که برای گسترش ملبتاریسم در آلمان تصمیم می‌گیرند، محدود کردن آزادی مطبوعات در آلمان را نیز به بحث گذاشته‌اند. اسپیکل را تهدید می‌کنند و می‌گویند باید جلوی جنجال بیاگردن آن را گرفت. (هنوز نوشته برخی اخبار کمرنگ از حوادث پشت پرده) اسپیکل در مقاله‌ای بنحون چشم‌انداز سال ۲۰۰۰ می‌نویسد: ... اروپا متحد شد اما سیاستمداران و احزاب اروپا از اعتبار افتاده‌اند و مردم آنها را به چشم حقارت می‌نگرند. از زمان وحدت آلمان، هنر حکومت کردن عبارت شده است از تقسیم عادلانه کبوره‌ها! مردم نسبت به سیاست بدبینند و با رای دادن به احزاب دست‌راستی افراطی در حقیقت احزاب دیگر را مجازات می‌کنند و به سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی دولت رای منفی می‌دهند در اروپای غربی، این تردید بی‌وقفه رشد می‌کند، که آیا پارلامنتاریسم قادر به حل مشکلاتی، که سرمایه‌داری بی‌وقفه بوجود می‌آورد، هست؟ در حقیقت از بعد از جنگ سرد مشکلات جدیدی بر مشکلات پیشین فرب افزوده شده است. شرایط اساسی کردار سیاسی ما یا از هم پاشیده شده‌اند و یا تهدید بدان می‌شوند. دمکراسی بین پیروزی و شکست قرار گرفته است و در لوج رشد خویش تهدید به مرگ می‌شود ... زیرا دشمنی، که به دمکراسی‌های غرب ثبات می‌داد، از بین رفته است. دمکراسی و اقتصادی بازار از وجود رژیم‌های سوسیالیستی سود فرولرن برد. اکنون نه دمکرات مسیحی‌ها و نه سوسیال دمکرات‌ها نمی‌توانند مردم عصبانی را از بن بست سیاسی بدرآورند ... جدائی مردم از احزاب، در آلمان بطور کامل خود را نشان می‌دهد. در مجلس آلمان به ندرت می‌توان نماینده‌ای را یافت، که در باره مطالب مهم و پیچیده‌ای مانند سیاست پولی کشور، با متخصصین بانک مرکزی آلمان در سطحی برابر باشد. تعداد زیادی از افراد متوسط و معمول صاحب قدرت در دولت شده‌اند ... گفتگوهای ائتلافی میان احزاب با سران کشور، در اطاق‌های در بسته و جناح‌بندی‌ها در درون احزاب سبب می‌شوند کسانی عهده‌دار مقام‌های مهم کشور شوند، که لاین آن نیستند.

## بقیه آگاهی منتقدان مارکسیسم (بقیه از صفحه ۵)

سبزه یک انسان تنها رجدا از دیگر انسان‌ها در یک جزیره دور افتاده، که او نیز به تولید مولد مورد نیاز خود می‌پردازد، با توده انسان‌هایی است، که در یک جامعه مشترک زندگی می‌کنند و با رشد نیروهای مولده جامعه روابط پیچیده‌تر و پیشرفته‌تر تولید اجتماعی سروکار دارند، چیست؟ مارکسیسم با ارائه اسناد تاریخی و نتیجه بررسی ویژگی‌های این روابط در دوران‌های متفاوت جوامع بشری (صورت‌بندی‌های اقتصادی-اجتماعی) در "مانیفست" به این پرسش پاسخ می‌دهد و اعلام می‌کند، که تاریخ جوامع بشری "تاریخ نبرد طبقاتی" است. این کشف تاریخی مارکسیسم خاری است در چشم آنها، که مایلند حاکمیت سرمایه را ابدی سازند.

هدف از یادآوری مجدد اصول پایه‌ای و اعتقادی مارکسیسم مراجعه مجدد به وجدان تک تک آن انسان‌های شریف و زحمتکش است، که با فروپاشی "سوسیالیسم واقعا موجود" در کشورهای شرق اروپا و اتحاد شوروی دچار سردرگمی تنوریک شده‌اند، و خولسته و ناخولسته، با دلمن زدن به شتت لکری خود و دیگران، بار نبرد نابرابر امروزی را علیه دشمن اصلی سرمایه‌امپریالیستی-دشورلتر می‌کنند.

آیا برای رد مارکسیسم و شناخته‌های مارکسیستی، شناخت دقیق و عمیق آن ضروری نیست؟ آیا وقتی قلم به روی کاغذ می‌گذاریم به این اصل پایبند و مسلط هستیم؟ تحلیل علمی مارکس از جوامع بشری، بنحون جوامع طبقاتی، بپوزه از اینخو مورد هجوم "تنوریک" دانشمندان سرمایه‌داری قرار دارد، که مارکس با این نتیجه‌گیری، که مسئله بر سر تعریف چگونگی جهان و جامعه نیست، بلکه مسئله برسر تغییر آن است، مارکسیسم را از آکادمی‌ها و حوزه‌های بحث و گفتگوی فلسفی به خیابانها و به میان توده مردم می‌برد. تقسیم‌بندی جهان بشیوه فلسفه و جامعه‌شناسان سرمایه‌داری، اگر هم جانی برای ضرورت تغییر جهان باقی بگذارند، این تغییرات ارتباطی با نفی دیالکتیکی سرمایه‌داری ندارد. بلکه با تکیه به تقسیم‌بندی "انقلاب کشاورزی صنعتی و الکترونیکی" - بله آن را به مفهوم یک انقلاب "ماوراء الکترونیکی" درک کرد و برزی صحتی آن کوشید: در کجا؟ البته در آگاهی‌ها و در انستیتوهای دانشگاهی و در جنب مراکز تولیدی سرمایه‌داری!

سوسیال دمکراسی، که دهها سال خود را اکثریت‌بزرگ دمکراتیک سوسیالیسم تبلیغ می‌کرد، پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، به سایه دست راستی‌ترین احزاب مدافع سرمایه‌داری جهان تبدیل شده است. در بسیاری از کشورهای اروپائی، که طی دهه‌ها سال مردم باید مقابل با سیاست‌های احزاب دست راستی رای خود را به نمایندگان احزاب سوسیال دمکراسی دادند، اکنون خست و سرخورده از وعده‌های رنگ باخته سوسیال دمکراسی به این احزاب پشت کرده‌اند. بسیاری از طرفداران احزاب سوسیال دمکراسی اکنون یا پای صندوق‌های رای نمی‌روند و یا اگر می‌روند بی تفاوت نسبت به کاندیداهای سوسیال دمکراسی و احزاب دست راستی رای خود را به صندوق‌ها می‌ریزند.

این وضع، پاره‌ای انشامبها و جدائی‌ها در احزاب سوسیال دمکراسی اروپا بوجود آورده است، که در مجرم خود موجب بحران درونی در این احزاب شده است. نمونه برجسته در این زمینه وضع حزب سوسیال دمکراسی آلمان است، که دهها سال بزرگترین حزب سیاسی آلمان بوده است و پیوسته در رقابت با آلمان دمکراتیک، سیاست‌های اجتماعی صورتی رنگ خود را منطبق با دفاع اجتماعی از انتشار زحمتکش و میانه این کشور تنظیم می‌کرد. استنفای دیرکسل سوسیال دمکراسی آلمان از جمله جلوه‌های این بحران است.

از سال ۱۹۱۴، که سوسیال دمکراسی آلمان به پرده‌ها چنگ اول جهانی در مجلس رای داد، از دو راه ممکن، راه تحکیم سرمایه را انتخاب کرد. پس آمده‌های این سیاست را می‌توان در لوج بحران‌های سرمایه‌داری در کشورهای مختلف اروپائی بخوبی مشاهده کرد. درحال‌که تاچریسم در طول ۲ سال حکومت خانم تاچر در انگلستان کشور را به کی از عمیق‌ترین و طولانی‌ترین دوران‌های بحران خود کشاند، و حتی با ایجاد مالیات "انه" مالیاتی، که هر نفر، چه ثروتمند و چه زحمتکش و بیکار می‌بایست بپردازد) قوانین مالیاتی را در انگلستان به "تورن وسطی" بازگرداند، حزب کارگر انگلستان پس از ۱۲ سال توانست اکثریت آراء را در انتخابات بدست آورد و حزب محافظه کار، با وجود سرنگونی خانم تاچر، اینبار به ریاست "میجر"، برسرکار باقی ماند!

وضع حزب سوسیال دمکرات سوئد نیز در انتخابات گذشته بهتر از این نبود. در فرانسه شکست انتخاباتی حزب سوسیالیست آن کشور در انتخابات جدید برای بیان بحران سیاست سوسیال دمکراتیک در کشورهای سرمایه‌داری همانقدر نمونه‌وار است، که وضع حزب سوسیال دمکرات آلمان کشور آلمان. در بحران اقتصادی و مالی هر می‌برد و پایه‌های دولت حزب سوسیال مسیحی، به صدامتی "کهل"، باوجود اکثریت آراء، در مجلس موقیمت متزلزل پیدا کرده است، سرنگونی دولت آن پیش‌بینی می‌شود؛ دولت و حزب سوسیال مسیحی گرفتار بحران است، اما حزب سوسیال دمکرات آلمان، که دنباله‌رو آنست، به خود می‌لرزد! رئیس حزب سوسیال دمکرات آلمان و کاندیدای صدامتی این حزب برای انتخابات آینده، از تمام مسئولیت‌های خود در حزب و از نخست وزیری ایالت "شلز ویدگولشتین" کناره‌گیری کرد. بهانه این کناره‌گیری ظاهر "یک دروغ مصلحتی" در ۶ سال پیش است! علت بحران چیست؟ چرا احزاب سوسیال دمکرات در سراسر اروپا قادر نیستند، در بحرانی‌ترین وضع احزاب دست راستی، توده‌ها را قانع کنند، که به آنها در انتخابات رای بدهند؟

پاسخ روشن است، سیاست آنها، بپوزه در سالهای اخیر، چیزی جز دنباله‌روی از سیاست سرمایه‌داری نبوده است! دیگر سیاست آنها و پیشنهاد‌های آنها برای رفع بحران کوچکترین تفاوتی با احزاب محافظه کار ندارد! ارکان مرکزی حزب کمونیست آلمان در این مورد می‌نویسد: دنباله‌روی از دولت "کهل" درباره مسئله "مهاجر سیاسی"، آغاز شرکت ارتش آلمان در اقدامات نظامی در سراسر جهان، که هر دو با نقض قانون اساسی فعلی آلمان همراه است، و همچنین انداختن بار سنگین مالیاتی جدید بر دوش زحمتکش و بازپس گرفتن حقوق اجتماعی و همچنین تشدید اقدامات امنیتی (کنترل تلفن و پست شهروندان بدون تایید یک دادگاه صالحه)، که با مخالفت اعضای حزب، سندیکاها و زحمتکشان آلمان روبرو شده است، ریشه‌های واقعی بحران درونی حزب سوسیال دمکرات آلمان است!

ارکان مرکزی حزب کمونیست آلمان اضافه می‌کند، که احزاب سوسیال دمکرات اروپا، که در خدمت سرمایه‌مالی و حفظ سیستم سرمایه‌داری قرار دارد، نه فقط قادر نیستند آینده "دمکراتیک" و "سوسیالیستی" را برای مردم به ارمان آورند و به "اکثریت‌بزرگ دمکراتیک" برای جامعه سرمایه‌داری تبدیل گردند، بلکه حتی قادر نیستند برای مشکلات روزمره کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری پاسخ شایسته و برای زحمتکشان این کشورها راه حل قابل پذیرش را ارائه دهند. این احزاب، و از جمله سوسیال دمکراسی آلمان و فرانسه، نه تنها برای کشورهای پیشرفته صنعتی، بلکه برای کشورهای "جهان سوم" نیز پیشنهادی ندارند. آیا دنباله‌روی از خواست سرمایه انحصاری فرامیتی و امپریالیستی، که احزاب سوسیال دمکرات آنرا دنبال می‌کنند، راه حل شایسته‌ای است برای کشورهای "جهان سوم"؟

در پایتخت موقت آلمان متحد (شهر "بن") مذاکرات و دیدارهای پنهان از چشم مطبوعات، همچنان جریان دارد. آن قسمت از قانون اساسی، که مربوط به "پنهانگان" بود، سرانجام تغییر داده شد. و همه احزاب به آن موافقت کردند. این اولین و آخرین تغییر در قانون اساسی آلمان خواهد بود؟ شواهد بسیاری می‌گویند: نه. دلیل این امر بسیار روشن است؛ قانون اساسی آلمان متعلق است به دورانی است،

# گزارشی پیرامون مذاکرات صلح خاورمیانه در "خلیج فارس" همه تادندان مسلح شده اند!

۲. تمامی

**\* اسرائیل برای تضعیف جنبش فلسطین در مذاکرات صلح منتظر شکاف در سازمان آزادیبخش فلسطین است و در این میان جنبش‌هایی نظیر 'حماس' بیشترین کمک را به این سیاست می‌کنند.**

**\* در اسرائیل نیم میلیون نفر زیر خط فقر بسر می‌برند و ۱۵ درصد نیروهای فعال این کشور بیکار است. کشورهای منطقه به تکنولوژی اسرائیل و اسرائیل به بازار منطقه نیازمند است تا از بحران اقتصادی نجات یابد.**

**\* ۵۲ تا ۷۲ درصد نفت مصرفی آمریکا از خارج وارد می‌شود و این درحالی است که ۶۲ تا ۷۰ درصد نفت و ۳۵ درصد گاز طبیعی جهان در خلیج فارس و خاورمیانه قرار دارد. آمریکا این نفت را به هر قیمت می‌خواهد در تسلط خود داشته باشد**

**\* تحت فشار افکار عمومی و فشار ناشی از بحران سیاسی-اقتصادی، احزاب کمونیست برخی کشورهای عربی آزادی خود را باز یافته‌اند**

۲ سال پس از چنگاندازی نظامی و مستقیم آمریکا بر منابع نفتی منطقه آشفته خاور نزدیک و میانه، باید سئوال کرد، که وضع آزادی و عدالت و احترام به حقوق محرومان در این منطقه چگونه است؟

برای ایالات متحده آمریکا، مسئله اساسی نفت است. کنترل نظامی و سیاسی منطقه‌ای، که در آن بطور حقیقی ۶۲ تا ۷۰٪ ذخیره جهانی نفت و ۲۵٪ ذخیره گاز طبیعی وجود دارد، برای رهبران آمریکا یک استراتژی است. این مسئله بخصوص از آن جهت اهمیت دارد، که آمریکا وابستگی فزاینده‌ای به واردات نفتی خود از خارج دارد. در آخرین گزارش سالیانه آژانس شصت و نهمی آمریکا (ژانویه ۱۹۷۲)، پیش بینی شده است، که واردات نفتی آمریکا معادل ۷۲-۵۲٪ مصرف داخلی است، حال آنکه اکنون این واردات ۴۰٪ می‌باشد و برای برجسته کردن میزان وابستگی آمریکا به نفت، یک محقق فرانسوی اینطور بیان می‌کند: 'نفت، پاشنه آشیل اقتصاد آمریکا است.'

انگیزه جنگ خلیج آن بود، تا به غرب ثابت کند، که می‌توان با اتکاء به آمریکا از وحشت و اضطراب ناشی از عدم دسترسی به منابع نفتی شرق میانه آزاد شد و بهین منظور باید حضور دائمی نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس تأمین گردد. برپانی دیگر، آمریکا به خلق‌های 'جنوب' اختطار کرد، که: هیچ منطقه‌ای بدون از مداخله ژاندارم امپریالیستی نیست. اما درباره 'راه‌های حیاتی بازرگانی جهانی' وقایع اخیر آشکارا نشان داد، که از خلیج فارس تا عدن از طریق 'دهران' در عربستان و همچنین عملیات باصطلاح 'انسان دوستانه' در سومالی، می‌توان آذوقه نفتی را بوسیله نیروهای نظامی آمریکا و انگلیس و فرانسه برای مدتی تأمین کرد. از طرف دیگر باید گفت، که مناطق تحت کنترل آمریکا دربرگیرنده ذخائر نفتی ژاپن و ... می‌باشد. لازم به یادآوری است، که برای آمریکا کافی نیست، تا جنگل عظیم چاه‌های نفت را در اختیار خود گیرد. بهین جهت عربستان سعودی را در قلب لویک، برای تعیین بهای نفت، طبق منافع‌اش بکار می‌گیرد.

مقاله واشنگتن پست، که برپایه اسناد رسمی آمریکا تنظیم شده است، این هدف را افشاء کرده (۲۳ ژوئیه ۱۹۷۲) و سرمایه‌داران آمریکایی را برای نفت اعضای لویک در دوره سالهای ۱۹۶۱-۸۶ معادل ۲۴۰ میلیارد دلار برآورد کرده است. با توجه باینکه بهاء نفت در رابطه با تناسب قوا تعیین می‌گردد لدر شرایط خاص، سهم شیر برای آمریکا، بدیهی است، که این بهاء نیز مورد قبول آمریکا بوده و اظهار می‌کنند، که 'مناسب' می‌باشد. مهبذا باید دانست، که آمریکا همیشه موفقی نی‌شود، که ثبات لازم را بدست آورد و مقاصدش تأمین گردد. از یمن تا اردن، از عربستان سعودی تا مصر، و همچنین از لبنان تا عراق، درگیری طبقاتی در سطح بین‌المللی وجود داشته و تشدید می‌گردد. توده برای عدالت اجتماعی و آزادی و دموکراسی در برابر سلاطین نفت، علیه رژیم‌های ضد دموکراتیک، که اکثرآ وابسته بهمنافع آمریکا بوده و بقاء خود را مدیون حمایت آنان می‌دانند، بمقابله برمی‌خیزند.

موانع مهمی در برابر آزادی آمریکا درباره چگونگی ثبات منطقه وجود دارد و آن عبارت است از: 'صلح منطقه بدون صلح میان فلسطین و اسرائیل نمی‌تواند تأمین گردد'. امکان برقراری صلح، که در مادرید (نوامبر ۱۹۱) آشکار گردید، اکنون بطور جدی مورد

سئوال قرار گرفته است.

به حکومت رسیدن 'رابین' در اسرائیل، بعد از انتخابات ژوئن ۱۹۷۲، امیدهایی را بوجود آورده بود. زیرا بخش مهمی از مردم اسرائیل، سیاست جناح دولتی را، که هیچگونه درونمانی برای صلح نداشت، رد می‌کردند و این امر موجب گردید، که جناح دیگر، تحت عنوان 'کارگری' بتواند Likoud 'لیکود' (حزب محافظه‌کار اسرائیل) را از حکومت ساقط کند.

در کشوری، که ۵۰۰ هزار اسرائیل زیر خط فقر بسر می‌برند، بیکاری دانسیگر ۱۵٪ از مردم فعال بوده و تورم ۱۸٪ می‌باشد، ائتلاف چپ ۱۲ کرسی را بدست آورد و 'ماداش'، که از جانب کمونیست‌های اسرائیلی تقویت می‌شد، ۲ کرسی خود را حفظ کرد و به این ترتیب دولت ائتلافی حزب کارگر اسرائیل تشکیل شد.

حال باید دید که ۸ ماه بعد، 'رابین' در چه موضعی قرار دارد؟ با وجود قول‌های مکرر، (لطی ۹ ماه) بنظر انتقاد صلح بین 'اسرائیل' و 'فلسطین'، مذاکرات با فلسطینی‌ها پیشرفتی نکرده است. همانطور که اخیرآ پاسمرفات اظهار کرد: 'رابین برای یک راه حل مشخص با اعراب خیلی موافق می‌باشد، اما نه با فلسطینی‌ها' با آگاهی باینکه جنگ خلیج توانست بخشی از ترازن منطقه را تغییر دهد و با توجه بشکلات کنونی، 'رابین' ناامید نیست، که موافقت‌نامه‌ای جداگانه، نه صلح با سوریه و اردن منعقد کرده و همچنین روابط عادی بین اسرائیل و عربستان سعودی و سایر دولت‌های عرب برقرار کند. این دولت‌ها با سرمایه عظیم حاصله ازدرآمد نفت، چشم‌های خود را به همکاری با اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌های کارآزموده و همچنین به تهیه کنندگان دستمزد، درخته‌اند، بدون آنکه بشکلات اساسی جامعه خود توجه داشته باشند.

## اشغال وحشیانه سرزمین فلسطینی‌ها

آنچه که 'رابین' به فلسطینی‌ها 'هدیه می‌کند'، چیزی جز یک 'مرحله موتی' ه ساله برای خودمختاری نیسی از سرزمین اشغالی نیست، و بفهمم دیگر و در حقیقت، اداره کردن 'زاندده‌ها' می‌باشد. درباره حکومت مستقل فلسطین بهیچوجه صحبتی از مذاکرات اسرائیلی‌ها نیست، زیرا پدرخواندگان آمریکایی اسرائیل، چنین روندی را دنبال می‌کنند، در حالیکه قطعنامه‌های ۲۳۸۷، ۲۴۲ شورای امنیت درباره تخلیه سرزمین اشغالی، نظریه مربوط به فلسطین مستقل را تأکید می‌کنند.

'رابین' لیدر است، که در میان فلسطینی‌ها انشعاب بوجود آید. او غافل نیست، که محتوای سیاست رهبران 'حماس' مخالف با برسمیت شناختن یک دولت اسرائیل و مذاکره با آنها می‌باشد. 'رابین' چشم امید به نتایج برخورد‌های حماس با دیگر رهبران جنبش فلسطین دارد، تا درصورت انشعاب تضعیف شوند. خشم مردم فلسطین درباره درجا زدن بی‌ثمر روند صلح و تشدید اختناق، موجب خشم پاره‌ای از میهن‌پرستان فلسطینی بسوی اقدامات قهرآمیز انفرادی گردیده است و با کشتار مردم و تیراندازی بسوی آنان، رابین عکس‌العمل خود را نشان داده و در مین حال می‌خواهد، که سینای نهضت مقاومت فلسطین خندشدار شده و وانمود گردد که سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) نمی‌تواند طرف مذاکره ذیصلاحیتی باشد. این پیش‌بینی او 'آینده‌ای ندارد، زیرا بهترین دستاورد مذاکرات صلح، بطور مشخص نشان داد، که ساف تنها نماینده قانونی خلق فلسطین بوده و در همه موارد رهبر سیاسی مبارزات آن می‌باشد.

با وجود این جنگ خلیج و تغییرات حاصله در دنیا در زمینه تناسب قوا و همچنین محر نیروهایی، که خواهان سوسیالیسم در اروپای شرقی بودند، بی‌تاثیر بر روی موضع متفق استراتژیک آمریکا، یعنی اسرائیل، نبوده است.

مسئله اسرائیل همچنان وسائل را دریافت می‌کند، که بدون آن نمی‌تواند بار برنامہ نظامی و هزینه اشغال غزه و پذیرفتن صدها مهاجر روسیه سابق را تحمل کند. پس از بحکومت رسیدن رابین و اظهارات مهم وی درباره صلح، بلافاصله قرضه‌ای بمبلغ ۱۰ میلیارد دلار آتسوی آمریکا تضمین گردید. کمک اقتصادی و نظامی آمریکا در سال ۱۱ بمبلغ هره میلیارد دلار بوده، که باید بمبلغ هره میلیارد دلار هدیه ویژه آمریکا را بدان اضافه کرد. چنین وضعی در جهان منحصر بفرده می‌باشد، زیرا بدنیوسیه، این مبلغ بزرگ در برگ مالیات منظور نمی‌گردد.

اما در جهان درحال تنبیر و تحول صیق، حکومت‌های این منطقه مشاهده می‌کنند، که ترازن و روابط متقابلشان به نوبه خود درحال تغییر بوده و اسرائیل هم به نوبه خود و علیرغم میل خود، باید با این تغییرات هماهنگ شود.

## جاه طلبی منطقه‌ای و جنبش‌های توده‌ای

جبهه ضدعراقی، که در دوران جنگ خلیج بوجود آمده بود، بهلت وضع ناپایداریش بهیچوجه توانست در برابر تضادها و عدم تعادل ایستادگی کند، بجز در مواردیکه برای مجازات و تضعیف عراق بکار برده شد. عربستان سعودی و مالک خلیج (۶ کشور اعلامیه دمشق) تبادل ناچیزی باجاری قرارداد دفاع مشترک با مصر و سوریه و لبنان نشان می‌دهند و بین عربستان سعودی و ایران، عربستان و یمن، مشاجرات مرزی و مطالبات حقوقی لرضی بطور ناگهان پدیدار گردید.

در مالکی، که رژیم‌های حزب واحد و دیکتاتوری و یا حکومت استبدادی وجود دارند، مانند مصر، اردن، سوریه، عربستان سعودی یا کویت، انتگریم صوما بیانگر اختلافات مردم علیه بی‌عدالتی و ستمگری و وسیله‌ایست برای توصیف محرومیت‌ها و ناراضی‌ها. در مین حال هم جنبش‌های طرفدار حقوق انسانها، آزادی و ایجاد تغییرات ساختاری، گسترش می‌یابند: در اردن حزب کمونیست پس از ده‌ها سال ممنوعیت، قانونی اعلام گردید و در بحرین و عمان و حتی در عربستان سعودی، به میزان کمتری احزاب چپ آزادی خود را بدست آورده‌اند.

بقیه در صفحه ۸

برخلاف جنجال تبلیغاتی امریکا و غرب

# نتایج واقعی انتخابات روسیه، حکایت از شکست "یلتسین" دارد

# در ادامه موج خارجی ستیزی ۵ زن و کودک ترک مقیم آلمان را در آتش سوزاندند

با وجود آنکه در جریان رای گیری اخیر در روسیه بطور واقعی فقط یک سوم انتخاب کنندگان به 'یلتسین' پاسخ مثبت داده اند، دارو دسته به قدرت رسیده مسکو می کوشند، این اقدام را بکمک 'حامیان غربی' خود، از کلینگتون تا 'کهل'، بمنزله یک 'پیروزی بزرگ' بنمایانند و از تحکیم قدرت شخصی او صحبت می کنند. سرمایه داران غرب از 'یلتسین'، تنبیرات و تشدید تحکیم موقعیت سرمایه داری در روسیه را طلب می کنند.

'یلتسین' دو روز پس از انتخابات ۲۵ آوریل اعلام داشت، که احزاب سیاسی در روسیه فقط در محله ها اجازه دارند سازمان بیابند. سازمانهای احزاب در سطح کارخانه ها و دفاتر و ادارات غیرقانونی است. او، در روز بعد منوعیت هر نوع تظاهر را در میدان سرخ اعلام کرد، از جمله تظاهرات روز لول ماه مه را. روز اول ماه 'مه' نیروهای لپوزیسیون، که تظاهرات سنتی ماه مه را انجام می دادند، توسط نیروهای امنیتی مورد یورش قرار گرفتند و تعداد زیادی مجروح و یک نفر کشته شد. چنین صحنه ای در پایتخت روسیه در روز اول ماه مه از ۱۹۱۷ تاکنون بوجود نیامده بود. این صحنه انسان را به یاد شیوه های ترزهای گذشته برای سرکوب تظاهرات ماه مه انداخت.

در یک جنایت کم نظیر در شهر 'زولینگن' آلمان، خانه ای که در آن چند خانواده ترک زندگی می کردند، به آتش کشیده شد و ۵ زن و کودک در آتش سوختند. قربانیان این جنایت دو زن و ۲ کودک بودند که هرسه آنها در آلمان متولد شده و سالها در این کشور سکونت داشتند. این جنایت که در آخرین روز ماه مه روی داد، خشم و نفرت همه خارجیان مقیم آلمان، اکثریت مردم آلمان و بویژه جامعه بزرگ ترک های مقیم آلمان را برانگیخت. حادثه که گفته می شود توسط طرفداران 'نازیسم نوین' روی داده است، چند روز پس از تغییر قانون اساسی آلمان روی داده که براساس آن پذیرش پناهندگان در کشور آلمان از این پس با موانع و دشواریهای متعدد روبرو خواهد بود. کلیه احزاب آلمان و بویژه 'حزب سوسیال دمکرات' آلمان پس از سالها مقاومت، به این تغییرات رای دادند. محافل مطلع سیاسی در آلمان، از جمله بالا گرفتن موج خارجی ستیزی در این کشور و آه که کشته شدگان اخیر از آخرین قربانیان آن بشمار می روند، نخستین نتایج تغییر قانون اساسی این کشور ارزیابی می کنند و معتقدند که با تغییر قانون اساسی در ارتباط با پناهندگان، دولت آلمان رسماً خود وارد عرصه خارجی ستیزی شده و بدان دامن زده است.

'یلتسین' چهار روز پس از فرماندوم، سران هشتاد و هشت بخش روسیه، رئیس جمهوری های مستقل فدراسیون روسیه و همچنین روسای شوراهای شهری و شهرداران را از مسکو و پتروسبرگ جمع کرد، تا با توجه به نتایج فرماندوم برای آنها اعلام کند، که با توجه به نتایج فرماندوم، آنها حق ندارند با اقدامات او و بویژه برای پیشبرد 'رفرمهای اقتصادی' مخالفت کنند و از آنها خواست، که هر چه سریعتر یک مجمع را برای ایجاد یک قانون اساسی جدید تشکیل دهند، زیرا قرار است حداکثر تا ۲۰ ماه مه آنها نظرات و پیشنهادات خود را بدهند، زیرا اوایل ماه ژوئن باید 'نخست برای قانون اساسی جدید' برقرار شده باشد. این در وضعی بود، که هنوز طرح و متن اساسنامه جدید تا این موقع هنوز اعلام نشده بود. او فقط چند بند را اعلام کرده بود، که جهت اصلی آن: ایجاد یک 'قدرت فوق العاده برای ریاست جمهوری' است، که در آن رئیس جمهور نقش تعیین کننده سیاسی را ایفاء کند و 'پارلمانی' که از دو بخش تشکیل می شود. البته این نحو برگزار کردن انشست برای تعیین قانون اساسی (که از هیچ نوع قانونیت دمکراتیک برخوردار نیست، زیرا فدراسیون روسیه دارای یک قانون اساسی است، که فقط می توان آنرا توسط نمایندگان 'کنفرانس ملی' تغییر داد.

بدنبال این حادثه، در شهر 'زولینگن' طی چند شبانه روز برخوردهای خشن بین عده ای از ترک های مقیم این شهر با پلیس روی داده است و در چند نوبت مفازه ها و فروشگاهها مورد حمله قرار گرفته است.

این شیوه همان شیوه پیگیر 'یلتسین' از زمان به حکومت رسیدن اوست، که با منوع ساختن حزب کمونیست اتحاد شوروی و انحلال اتحاد شوروی، که خلاف نتایج فرماندوم بود، و همچنین رویارویی با کنگره خلق می باشد؛ که حاصلش باید یک دیکتاتوری شخصی باشد.

ط... اعلام نتایج انتخابات توسط کمیسیون انتخابات در روز ۲۸ آوریل، رای اعتماد به 'یلتسین' (با شرکت فقط ۶۴٫۶٪ در انتخابات) بوده است. تأیید 'رفرم اقتصادی' ۵۶٫۸۸٪ در حالیکه فقط ۲۲٫۶٪ برای انتخابات جدید پزیدنت و ۱۴٫۴٪ برای انتخابات جدید پارلمان رای داده اند.

محافل مطلع در آلمان، از جمله نتایج سیاسی-اجتماعی ناشی از حمله به خارجیان مقیم آلمان - در حد آتش زدن خانه و محل سکونت و کسب و کار آنها - را تشدید خشونت در این کشور و گسترده تر شدن اختیارات پلیس آلمان برای محدود کردن آزادیهای اجتماعی ارزیابی می کنند و حتی اعتقاد دارند که در پشت پرده سیاست، به این خشونت ها دامن زده می شود، تا جامعه آلمان و دولت این کشور، گسترش اختیارات پلیس را بپذیرد. این حوادث در شرایطی است که دولت آلمان توسط جناح سرمایه داری رقیب در این کشور تحت فشار است و احتمال برکناری این جناح و جایگزینی جناح دیگر می رود.

برآوردهای اولیه نشان می دهد، که ۶۰ هزار نفر در گروه های دست راستی آلمان سازمان داده شده اند که ۶۰٪ آنها طرفدار همه نوع حرکات خشونت آمیزند.

طی ۵ ماه گذشته در سرلر آلمان، راستگرایان و باسلاح نازیست های جدید، ۲۳۰۰ جنایت علیه خارجیان مرتکب شده اند که طی آنها ۱۷ نفر جان خود را از دست داده اند. یکصد آتش سوزی و انفجار بسبب از جمله جنایات شش ماه گذشته جوانان نئونازیست است.

دولت ترکیه و سفیر این کشور در آلمان، بدنبال جنایت شهر 'زولینگن' ضمن هشدارش به جامعه ترکها در آلمان که بطور رسمی و با مدارک رسمی اقامت، حدود یک میلیون و ۸۰۰ هزار تا ۲ میلیون نفر اعلام شده اند اما رقم غیررسمی آنها را تا مرز ۵ میلیون نفر تخمین می زنند از آنها خواست که از هرگونه عکس العمل خشونت آمیز بپرهیزند.

دولت ترکیه ضمناً به دولت آلمان یادآور شد که جامعه بزرگ ترک های مقیم آلمان سالانه حدود ۷۰۰ میلیارد مارک در تولید این کشور سهیم اند و تاکنون ۵۰ میلیارد مارک برای بازسازی شرق آلمان کمک کرده اند.

اگر چه نتیجه آرا کمی بهتر از آن چیزی است، که موافقان او از آن وحشت داشتند، اما با وجود این به هیچ وجه این رای گیری به معنی تأیید اکثریت مردم روسیه نسبت به سیاست او نیست. جمع تعداد آنها که در رای گیری شرکت نکردند، با اضافه ۴۰ تا ۵۰٪ آراء مخالف، از ناخشنودی اکثریت خلق نیست به حاکمیت 'یلتسین' سخن می گوید. این ناراضی بی جا نیست. بحران اقتصادی ادامه دارد، و با تجدید سرمایه داری در روسیه و خصومتی کردن بخشهای اقتصادی، این بحران تشدید می شود. قیمت ها همچنان بسرعت بالا می رود. طبق ارقام 'مرکز اقتصاد جنب دولت روسیه' قیمت مواد غذایی سه تا ۵٪ در هفته بالا می رود، علاوه یک سوم مردم زیر مرز حداقلی، که دولت اعلام کرده است یعنی ۸ هزار روبل در ماه، قرار دارند. در ماه مارس حقوق متوسط ۲۲ هزار روبل بوده در حالیکه یک کیلو کره ۱۵۰۰ روبل، یک شیشه ماست ۶۰۰ روبل، یک لیتر شیر ۴۹ تا ۸۲ روبل، ۱۰ تخم مرغ ۲ هزار روبل، یک کیلو نان بین ۲۰ تا ۵۰ روبل، یک شلوار مردانه ۲۸۰۰ روبل، یک پالتوی زنانه ۲۰ هزار روبل قیمت دارد.

بدنبال این جنایت، عده ای از جوانان مسلمان ترک که تعداد آنها بین ۲۰ تا ۵۰ نفر تخمین زده می شود، در محل جنایت دست به عزاداری زدند و بیاد کشته شدگان آتش روشن کردند. جمهوری اسلامی ایران بلافاصله با انتشار خبر جنایت شهر 'زولینگن' و با استناد به عزاداری ترک های مسلمان مقیم آلمان که یک امر طبیعی در میان تمام مسلمانان جهان است، آنرا بمنزله خشم و اعتراض مسلمانان ترک مقیم آلمان ارزیابی و تحلیل کرد و در تفسیرهای خبری خود اعتراض ترک های مقیم آلمان را، خشم مسلمانان ترک معرفی کرد و به این حادثه جنبه مذهبی (مسلمان-مسیحی) داد. مردم آلمان نگرانند که حوادثی مشابه جنایت 'زولینگن' به خشم و خصومت بین مسلمانان و مسیحیان این کشور ختم شود. حوادث سالهای اخیر یوگسلاوی و برخوردهای مسلمانان و مسیحیان پیوسته در برابر چشم آنان قرار دارد.

دولت ترکیه و سفیر این کشور در آلمان، بدنبال جنایت شهر 'زولینگن' ضمن هشدارش به جامعه ترکها در آلمان که بطور رسمی و با مدارک رسمی اقامت، حدود یک میلیون و ۸۰۰ هزار تا ۲ میلیون نفر اعلام شده اند اما رقم غیررسمی آنها را تا مرز ۵ میلیون نفر تخمین می زنند از آنها خواست که از هرگونه عکس العمل خشونت آمیز بپرهیزند.

## اجلاس ۲۰ حزب کمونیست جهان در کلکته

بدهوت حزب کمونیست (مارکسیست) هند، پیش از بیست هیئت نمایندگی از جانب احزاب کمونیست جهان در 'کلکته'، پایتخت بنگال غربی (هندوستان)، اجتماع کردند. این اجلاس به مدت دو روز (تا ۷ ماه مه) ادامه داشت. در این اجلاس وضع جهان، فروپاشی کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی و اتحاد شوروی مورد بررسی قرار گرفت. احزاب شرکت کننده عبارت بودند از: آلمان، آفریقای جنوبی، استرالیا، بنگلادش، بلژیک، کانادا، پروان، کره، کوبا، برزیل، انگلستان، مکزیک، نپال، فیلیپین، پرتغال، ویتنام و ترکیه. ضمناً از جانب حزب کمونیست چین، حزب کارگری روسیه، حزب کمونیست سوریه و حزب کمونیست آمریکا پیامهایی به این اجلاس ارسال شده بود، که قرائت شد. مبارزه علیه نظم نوین امپریالیستی، تأکید بر ارزشهای مارکسیسم بمنزله تئوری زنده برای فعالیت و درک واقعیات با محتوای دیالکتیکی، نیز از جمله مسائل مطرح شده در این اجلاس بود.

از این روست، که 'یلتسین' و دارو دسته او چاره ای ندارند جز آنکه، هرچه سریعتر باید حمله به سیستم پارلمانی فعلی را از بین بردن آن، موانع ادامه این برنامه اقتصادی را از سر راه بردارند، قبل از آنکه مقاومت تشدید و سازمان داده شود. به هر جهت 'پیروزی یلتسین' به ارزش روبل اضافه نکرد، بلکه برعکس، اگر هفته قبل از فرماندوم دلار ۷۹۵ روبل بود، در هفته بعد از فرماندوم ۸۲۰ روبل شد!



پاسخ "نورالدین کیانوری"

## چرا خاطرات خود را نوشتیم؟

مخالفان "حزب توده ایران" کیستند و چه می گویند؟

از آغاز انقلاب مشروطه تاکنون، هیچ حزب سیاسی باندازه حزب توده ایران تاثیر سیاسی و اجتماعی نداشته است

از ۱۲۹۸ تا ۱۳۶۱، حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران گاه عینی و با فعالیت دامنه دار، و گاه بصورت مخفی و گاه در زندان ها در مبارزات سیاسی و اجتماعی کشورمان فعالانه شرکت داشته اند.

تا پیش از غیرقانونی شدن حزب توده ایران در بهمن ۱۳۶۱، معدودی از دروغ ها و تهمت ها پاسخ داده شده بود، اما این پاسخ ها با غیرقانونی شدن حزب از دسترسی علاقمندان دور شد.

اگر زندگی وفا کند، دروغ ها، اتهامات ناجوانمردانه و تحریف ها را کالبد شکافی خواهیم کرد.

در هفته های گذشته و در ارتباط با مصاحبه "نورالدین کیانوری" در تهران، راه توده نامهای متعددی دریافت داشته است. دریافت این نامه ها، پیش از هرچیز، از جانب "راه توده"، نشانه توجه خوانندگان و علاقمندان به اهمیت مطالب مطرح شده در این مصاحبه مفصل و نفس مسئله مصاحبه ارزیابی شده است. مجموع این نامه ها، تحت بررسی است. تا تصمصی منکر درباره انتشار و پاسخگویی به آنها اتخاذ شود. مهمترین و محوری ترین سنوال که تقریباً در کلیه نامه های وارده وجود دارد اینست، که چرا انتشار چنین مطالبی که بکلی با اظهارات زیرشکنجه و زندان و در محاکمات فرمایشی تفاوت دارد، در ایران ممکن شده است و "نورالدین کیانوری" چگونه و بر چه اساسی تصمصی گرفته است از امکانات ممکن استفاده کرده و برخی مطالب را طرح کند و بدان ها پاسخ گوید.

بخشی از پاسخ مربوط به این پرسش محوری، در مقدمه کتاب خاطرات وی که در ماه های اخیر پرفروش ترین کتاب در داخل کشور بوده است، وجود دارد و "راه توده" بهین دلیل تصمصی گرفته این مقدمه را که پیش از مصاحبه اخیر با روزنامه جمهوری اسلامی نوشته شده، منتشر کند. ما، تصور می کنیم این مقدمه که با در نظر داشت تمام ملاحظات گریزناپذیر در داخل کشور نوشته شده، خود پاسخگویی برخی ابهامات و سئوال ها باشد.

درباره کتاب خاطرات، نیز نویسندگان نامه ها، از جمله خواهان اطلاعاتی درباره تیراژ و میزان فروش کتاب بوده اند. آنکونه که آخرین اطلاعات کواهی می دهد؛ این کتاب در کتابفروشیهای بزرگ تهران، همچنان "کتاب کنار صندوق" است. اصطلاحی که درباره کتاب های پرفروش در تهران رایج است. تیراژ آنرا بین ۲۱ تا ۲۵ هزار به ما اطلاع دادند. انکساکس این خاطرات در میان نیروهای مذهبی و بویژه مقامات دولتی متفاوت بوده است، که ما قصد داوری نهائی را درباره این اطلاعات نداریم. ما همچنین اطلاع یافته ایم که در ایران مصاحبه اخیر "نورالدین کیانوری" با روزنامه جمهوری اسلامی نیز بشیوه های متفاوت جزوه شده و دست بدست می گردد. این مصاحبه نیز جداگانه چاپ و منتشر خواهد شد یا خیر؟ اطلاع نداریم.

اهمیت مطالب مطرح شده در کتاب خاطرات و مصاحبه مورد بحث تا آن حد است که کیهان چاپ لندن، انتشار آنرا بطور خلاصه و منتخب (ضمن حاشیه نویسی) و بصورت پاورتی از مدتها پیش آغاز کرده است. البته بشیوه مرسوم که در مقدمه کتاب خاطرات نیز توسط نویسنده بدان اشاره شده است. کیهان لندن همچنین چاپ مقالات وارده در ارتباط با این خاطرات را آغاز کرده است. گویا، حاشیه نویسی، جا سازی جملات مترضه، انتخاف و چاپ قسمتهای مورد نظر و ... کافی نبوده است و طرقداران کیهان چاپ لندن و ای بسا "شاه الهی" ها، همچنان نسبت به چاپ این خاطرات مترض اند و برای شنیدن حقایق گوش آماده ندارند و چشم بستن بر حقیقت را همچنان بر اکاهی از واقعیت ترجیح می دهند.

## مقدمه کتاب خاطرات:

اولین پرسشی که برای خوانندگان مطرح خواهد شد به دید من این خواهد بود که چرا کیانوری پس از این همه سال به نوشتن خاطرات خود پرداخته است؟ پرسش کاملاً به جا و درستی است و نباید بدون پاسخ بماند.

پاسخ چنین است: درباره هیچ سازمان سیاسی از آغاز انقلاب مشروطیت تاکنون این اندازه نوشته انتقادی، چه بصورت جزوه های کوچک مقطعی درباره بخشی از فعالیت حزب توده ایران و چه بصورت کتابهای بزرگ حجم، که در برگزیده تمام عملکرد نه تنها حزب توده

ایران، بلکه پدرش، حزب کمونیست ایران در دو دوره موجودیتش، می باشد و به صورت "خاطرات" افراد گوناگون ایران و بیگانه، منتشر نشده است. در این ارتباط این پرسش مطرح می شود که چرا؟ پاسخ به این پرسش چنین است:

۱- درمیان دهها حزب و سازمان سیاسی رنگارنگ که از آغاز مشروطیت تا سال ۱۳۶۱ در کشورمان بوجود آمدند، هیچکدام با چنین عمر دراز آکنده از رویدادهای بسیار با اهمیت نبوده است.

۲- تاثیر هیچکدام از سازمان های سیاسی این دوران دراز، در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور، به اندازه تاثیر حزب توده ایران نبوده است.

اکنون کسی این ویژگیها را می شکافیم:

حزب توده ایران و سلف آن حزب کمونیست ایران از چهار دوره بسیار با اهمیت تاریخ کشورمان که بیشترشان با رویدادهای بسیار با اهمیت جهانی در ارتباط بوده اند، با درد و رنج و هر بار با دادن تلفاتی سنگین تر گذشته است. این چهار دوره چنین است:

یکم- اوجگیری مبارزات انقلابی در ایران همزمان با پیروزی انقلاب کبیر اکثریت در روسیه تزاری؛ و رستاخیز مردم تبریز به رهبری شیخ محمد خیابانی، قیام مردم گیلان به رهبری میرزا کوچک خان، قیام هنگ ژاندارمری خراسان به رهبری کلنل محمد تقی خان پسبان، تغییر اجباری سیاست انگلستان در ایران - تحمیل پیمان اسارت بار ۱۹۱۹، بروی کار آوردن دیکتاتوری نظامی با کودتای سید ضیاء و رضا خان در اسفند ۱۲۹۹، که آماجش سرکوب جنبش های انقلاب و ایجاد یک رژیم صد کمونیست دست نشانده میان اتحاد شوروی و هندوستان بود.

دوم- سرنگون شدن رژیم دیکتاتوری بیست ساله رضا خان همزمان با آغاز جنگ دوم جهانی و در ارتباط مستقیم با آن - اشغال ایران بوسیله ارتشهای متفقین (اتحاد ضد فاشیستی، اتحاد شوروی، ایالات متحده آمریکا و انگلستان، ارجگیری مبارزات آزادبخوانانه و حق طلبانه در ایران، گسترش نهضت های آذربایجان و کردستان، شکست آن نهضت ها و پیامدهای آن شکست.

سوم- نهضت بزرگ و تاریخی ملی کردن صنایع نفت به رهبری دکتر محمد مصدق، پیشرفت های نهضت، کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پیامدهای بسیار سنگین و دردناک آن، تثبیت رژیم دیکتاتوری و دست نشانده وابسته به امپریالیسم جهانی در کشورمان.

چهارم- فروپاشی رژیم سی ساله پسر رضا خان و پیروزی انقلاب اسلامی ایران و آغاز یک دوران کاملاً نوین در زندگانی سیاسی و اجتماعی کشورمان.

در تمام این مدت دراز، از ۱۲۹۸ تا ۱۳۶۱، در سالهای آغازین، حزب کمونیست ایران و پس از آن حزب توده ایران در مبارزات سیاسی و اجتماعی کشورمان فعالانه شرکت داشته اند، گاه به طور عینی با فعالیت دامنه دار، گاه بصورت مخفی و گاه در زندان ها.

در این دوران دراز حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران تاثیر به سزائی در زندگی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی کشورمان داشته اند. تردیدی نیست که گذار حزب از این راه - فرخنج پادگیری با سیاست های بزرگ جهانی، آنهم بدون داشتن تجربه بسنده، نمی توانست با اشتباه های کوچک و بزرگ همراه نباشد.

ولی علیرغم اشتباهات، بی انصافی است اگر خدمات حزب توده ایران را در گردآوردن و آموزش و تجهیز توده های زحمتکش کشورمان، از راه تشکیل اتحادیه های کارگری و دهقانی و سازماندهی توده های زنان، جوانان، دانشجویان و اتحادیه های نویسندگان و آموزگاران و ... به فراموشی سپاریم.

با تشکیل و رهبری این گروه سازمانها، حزب توده ایران به زحمتکشانی پدی و فکری و به انتشار گوناگون اجتماعی آموزش که چگونه با کار و مبارزه دسته جمعی می توانند به حقوق حقه خود دست یابند. در زمینه فرهنگی حزب توده ایران یک نسل برجسته از نویسندگان، سرایندگان و هنرمندان تربیت کرد و به جامعه تحویل داد.

مستافانه انتقاد کنندگان نه تنها همه این خدمات حزب توده ایران را نادیده می گیرند، بلکه این واقعیت سیاسی را که حزب توده ایران یگانه سازمان سیاسی است که چهره کویه و جنبش مبارز فاشیسم آلمان و ماهیت راستین امپریالیسم جهانخوار آمریکا را، که حتی مبارزترین ملی گریان ایران آن را "فرشته آزادی" و هوادار استقلال خلق های محروم می دانستند، به مردم ایران شناساند، به فراموشی می سپارند.

انتقاد کنندگان این واقعیت را هم به فراموشی می سپارند که هیچ سازمان سیاسی دیگر پیش از آغاز جنبش انقلاب اسلامی ایران، به اندازه حزب توده ایران توانست برای نشان دادن جنایات، خیانتها و توطئه های ضد ملی هیئت حاکمه ایران افشاگری نماید.

کاش انتقاد کنندگان تنها اشتباهات حزب توده ایران را مورد سخت ترین انتقاد قرار می دادند. ولی این جور نیست. همه نوشته های کوچک و بزرگ انتقادی که من تاکنون دیده ام، تا آنجا اشتباهات را با انبوهی، دروغ، تهمت بهم آسخته اند که اشتباهات در نوشته هایشان کم شده است.

پیش از غیرقانونی شدن حزب توده ایران در بهمن ۱۳۶۱، معدودی از این انتقادات مطرح شده بود و حزب هم در نشریات خود به تفصیل نادرست را از درست سوا کرده، اشتباهات را پذیرا شده و دروغ ها و تهمت ها را پاسخ داده بود.

ولی از آنجانبکه پاسخ هائیکه تا بهمن ۱۳۶۱ حزب داده بود با غیرقانونی شدن آن، از دسترس علاقمندان دور شد، لازم بود که اگر امکان آن پیدا شود به این اتهامات که پشت سرهم، از نو، نه تنها از سوی انتقاد کنندگان ناآگاه، بلکه از سوی بدخوانان تکرار شده و می شود پاسخ جامعی داده شود.

به همین منظور من پیشنهاد کسانی را که خواستار آن بودند که در کنار انبوه به اصطلاح "انتقادات، نظر آخرین فرد بازمانده از رهبری پنجاه سال گذشته حزب توده ایران را برای نگاهداری در تاریخ بدانند پذیرفتم و آماده برای یک گفت و شنود گردیدم. در این گفت و شنود من کوشیده ام عملکرد حزب را از آغاز تأسیس در مهر ماه ۱۳۲۰ تا بهمن

۱۳۶۱ مورد يك بررسی و بازنگری انتقادی قرار دهم.

انتقادکنندگان به حزب توده ایران به چند گروه تقسیم می‌شوند:  
گروه اول-غریبان از حزب

این يك پدیده کاملاً هادی است که پس از شکست و ناکامی يك سازمان سیاسی و بریزه پس از ناکامیهای بزرگ و آغاز دشواریها و خطرها، شماری و گاه شمار زیادی از افراد عضو آن سازمان که تحمل دشواری و خطر را ندارند از آن سازمان رویتابند. برخی از این افراد برای توجیه فرار و ترس خود می‌کوشند عملکرد حزب و یا سازمان مربوطه را مورد "انتقاد" قرار دهند و در این راستا "از گاهها گروهها" می‌سازند و هر چه دلشان می‌خواهد به آن می‌افزایند. حزب توده ایران در دوران زندگی خود چهار بار با شکست و ناکامی روبرو شده و هر بار این پدیده فرار را دیده است. بار اول در آذر ۱۳۲۵ پس از شکست نهضت آذربایجان و کردستان، بار دوم در بهمن ماه ۱۳۲۷، بار سوم در ارتباط با کودتای ۲۸ مرداد و بار چهارم در بهمن ماه ۱۳۶۱.

گروه دوم شامل افراد بی‌گناه و ناکامی می‌شود؛ مانند حسن ضیاء ظریفی، 'چریک فدائی' از گروه بیژن جزئی که همراه با سایر یارانش بدست دژخیان ساواک کشته شدند. این افراد با اطلاعات ناچیزی که از رویدادها دارند، بیشتر با تکرار بدگوییهای دیگران به خود اجازه می‌دهند، عملکرد حزب توده ایران را يك سره لعین مال کنند.

گروه سوم شامل دشمنان سرگند خورده حزب توده ایران می‌شود. مانند دکتر مظفر بقائی و امضاء "حزب زحمتکشان" لور، چون دکتر جلال‌الدین مدنی و دکتر حسن آیت. درباره دکتر آیت باید بیفزاییم که لور درصحن داشتند صداقت به انقلاب اسلامی، گول مظفر بقائی را خورده بود و نظریات لور را درباره رویدادهای سالهای ۱۳۲۸-۱۳۴۲ بازتاب می‌داد.

گروه چهارم- شامل کسانی مانند 'دکتر سنجابی' و همانندان لور است. این افراد که خود و گروهشان در این یا آن شکست بطور موثر دخالت داشته‌اند، برای فرار از مسئولیت سنگین خود به لعن پراکنی علیه حزب توده ایران دست می‌زنند.

گروه پنجم- شامل 'محققین' مدعی 'بررسی عمیق تاریخی' است. نمونه بسیار جالب توجه کار این گروه، اثری است که اخیراً به نام 'سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی' چاپ و منتشر شده است. تهیه کنندگان این اثر نام 'بلند آرزوه' 'موسسه' مطالعات و پژوهشهای سیاسی' را برای خود برگزیده‌اند.

گروه ششم- شامل سازمانهای اطلاعاتی امپریالیستی یعنی دشمنان سرگند خورده مبارزات ملی و مردمی کشورهایی مانند کشور ما می‌شود. این سازمانها که حزب توده ایران را یکی از دشمنان آشتی‌ناپذیر خود می‌دانند، بیشتر در سرزنگاهها "قشر درخشانی" انشاگرانه! بطور مستقیم و به نام خود و یا غیر مستقیم به نام فرد دیگری منتشر ساخته‌اند.

آخرین اثر از این گونه "نوشته کوزنچکین" افسر خائن و فراری سازمان امنیت شوروی است که به انگلستان پناه برد. این اثر که زیر نظر سازمانهای اطلاعاتی انگلیس و آمریکا یعنی 'ام-ای-۶' و 'سیا' تهیه شده و از صافیهای فباروب آنها گذشته است، چندی پیش یعنی نزدیک به ده سال پس از فرار نامبرده منتشر گردید. در این اثر مانند نمونه‌های دیگر، يك "ملاقات شیر با چند سطل آب گل‌گود" درهم آمیخته شده است و به منتظران اتهام و بدگویی به حزب توده ایران عرضه داشته شده است. میان نوشته‌های این گروهها تا آنجا که من تاکنون آشنائی پیدا کرده‌ام نوشته‌های فراریان و واردگان از حزب توده ایران بیشترین شماره را دارا می‌باشند. این دسته با نوشته‌های منضمین از حزب در سال ۱۳۲۶ به رهبری خلیل ملکی آغاز و با نوشته افراد ناشناخته‌ای زیر نام 'گذشته چراغ راه آینده' و پس از آن با نوشته‌های 'فریدون کشاورز' من متهم می‌کنم، خاطرات 'ایرج اسکندری'، خاطرات 'انورخامه‌ای' و چند "اثر" دیگر دنبال شده و با 'گزاره' احسان طبری و نوشته‌های 'مهدی پرتوی' پایان می‌پذیرد. ولی البته این پایان قطعی نیست. این روند باز هم ادامه خواهد داشت. در نوشته‌ای که به خوانندگان گرامی تقدیم می‌دارم تا اندازه‌ای به دروغ‌ها و اتهامات ناجوانردانه و تحریف‌های این "اثر" پاسخ داده شده است. اما به دید من بسنده نیست و ضرورت دارد که در جزوه ویژه‌ای این دروغ‌ها کالبد شکافی شود.

امیدوارم در آینده نه چندان دور، اگر زندگی وفا کند، این کار را انجام دهم.

با امید تندرستی و کامیابی برای علاقمندان

کیانوری آبان ماه ۱۳۷۱

### حقوق زن در اسلام ناب فقه‌ای

- ارزش گرامی دو زن برابر ارزش شهادت يك مرد است، سهم الارث دو زن مساوی با سهم الارث يك مرد است.
- خون بهای دو زن برابر با خون بهای يك مرد است.
- بموجب تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی ایران، 'سن بلوغ در پسر ۱۵ سال قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است'
- بر طبق تبصره ماده ۱۰۴۱ همان قانون، 'مقد نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی صحیح است.'

## دبیر اول حزب کمونیست عراق: دوران تقلید پایان یافته

حزب کمونیست عراق نیز تا مدتهای طولانی اصل تنوع نظر را نمی‌پذیرفت  
انترناسیونالیسم بتدریج عاملی شد برای دنبال روی و تقلید از حزب کمونیست اتحاد شوروی  
فروپاشی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را به حساب توطئه دشمن گذاشتن ساده‌نگری است.

'عزیز محمد' دبیر اول حزب کمونیست عراق اخیراً در يك مصاحبه با روزنامه 'طریق‌الشمب'، ارگان مرکزی حزب، نقطه نظرهای خود را، پیرامون حوادث اخیر کردستان عراق، فروپاشی اردرگاه سوسیالیسم و در راس آن اتحاد شوروی (سابق)، لزوم استقلال اندیشه و رای احزاب کمونیست، اشتباهات حزب کمونیست اتحاد شوروی، آینده سوسیالیسم، لزوم تنوع نظر در احزاب و ... بیان داشته است. قسمتهائی از این مصاحبه اخیراً به زبان فارسی ترجمه و در نشریه مسائل بین‌الملل (از انتشارات حزب توده ایران) چاپ شده است. 'راه توده' با توجه به کنجایش صفحات خود، این ترجمه را باز هم نشرده‌تر کرده و چکیده مسائل اساسی و مهم آنرا سپس از تدقیق ترجمه، چاپ می‌کند. این مصاحبه بویژه برای ایرانی‌های معتقد به مارکسیسم از آن رو دارای اهمیتی چند برابر است، که ایران و عراق دارای وجوه مشترک بسیاریند و احزاب کمونیست و گروهها و سازمانهای معتقد به مارکسیسم در هر دو کشور در شرایط نسبتاً مشابهی قرار دارند. 'عزیز محمد' پس از پیروزی انقلاب ۵۷ بارها به ایران سفر کرد، تا از نزدیک شاهد رویدادهای انقلابی ایران باشد. این سفرها و دیدارهای بیابایی وی و برخی دیگر از اعضای رهبری حزب کمونیست عراق با اعضای رهبری حزب توده ایران تجربه‌ای گرانقدر برای حزب کمونیست عراق شد.

'راه توده' امیدوار است، در يك فرصت مناسب، ارزیابی وی را از سیاست بند از پیروزی انقلاب حزب توده ایران و اصولاً موقیعت کنونی ایران و عراق، رویدادهای منطقه و سیاست امپریالیسم جهانی (بویژه امریکا) جویا شود. اینك قسمتی از مصاحبه را در زیر می‌خوانید:

عزیز محمد:  
... من این را پنهان نمی‌کنم، که هر چه بیشتر به برداشتها، تحلیل‌های گذشته‌ام، و بطور کلی تمام تاریخ زندگی‌ام نظر می‌انگنم، آرمانم به يك جامعه دادگر، به يك جامعه سوسیالیست و ایمانم به محتوم بودنش نه تنها سست نشده، بلکه راسخ‌تر نیز شده است و در این رابطه هیچ اگترناتیوی جز همان جامعه سوسیالیستی، که هدف نهائی ماست، نمی‌بینم. به نظر من تمام آن اشتباهات فاحشی، که سوسیالیستها، احزاب کمونیست و دولت‌هائی، که زمانی به "سوسیالیست" معروف بودند، مرتکب شدند، دلیل بر این نیست، که جامعه سوسیالیستی ضرورتی است و یا اینکه اگترناتیوی بهتر از سوسیالیسم وجود دارد. ... اصولاً از همان مراحل اولیه پیدایش اندیشه‌های مارکسیستی -در زمان خود مارکس و انگلس و حتی زمان لنین- همزمان با شرایط نوین، تجدید نظرهای فراوانی در اندیشه‌ها، مفاهیم و مقولات انجام می‌گرفت. امر مهمی، که بعداً جنبش ما به علت جزم‌گرایی و مطلق سازی قادر به انجام آن نشد.

'نوسازی' - حتی اگر در نهایت به اشتباه هم منجر شود... ضروری است. مهم این است که همه کوشش خود را به کار بریم تا چنین اقدامی از جریان و سیر طبیعی خود منحرف نشود و چنانچه در این زمینه با سختی‌هایی روبرو شدیم و یا اینکه مرتکب اشتباه زبان‌بازی گشتیم، پاس و 'بدبینی' به خود راه ندهیم. زیرا وظیفه مهم 'نواندیشی' و به ویژه لشاه دمکراسی در زندگی حزبی تنها راه موفقیت ما برای آینده بهتر است.

... حزب ما، همانند دیگر احزاب کمونیست برای مدت‌های طولانی تنوع نظر در درون حزب را نمی‌پذیرفت. اصولاً اختلاف و تفاوت نظر نه تنها در درون احزاب، بلکه بین احزاب کمونیست، فیز قابل گذشت بود. مثال مشخص اینگونه موارد رابطه ما با حزب کمونیست اتحاد شوروی است. ما معتقد بودیم، که آن حزب از حیث درک و شناخت تئوری و نیز تطبیق آن با عمل، از ما در سطح بالاتری قرار دارد. لذا آنرا تنها مرجع صالحی، می‌دانستیم که موضع و نظر درست را ارائه می‌دهد.

همچنین مسئله انترناسیونالیسم، که عامل وحدت جنبش کمونیستی تلقی می‌شود، به عاملی تبدیل شد، که باعث تقویت و استمرار عنصر 'مرکزیت' گردید. از این رو ما دنباله‌رو و مقلد دیگران شدیم. تا آن حد، که حتی اشتباهات و خطاهايشان را تکرار کردیم. آنها برلنه‌ها و سیاست‌های خود را منطبق با اوضاع کشورشان تنظیم می‌کردند، و ما بدون درنظر گرفتن اوضاع کشورمان، تقلید و دنباله‌روی می‌کردیم.

... به هر حال، آنچه که حائز اهمیت است، این است، که باید از تمام راه‌ها و روش‌های موجود، تا آنجا که شرایط امکان آنرا فراهم می‌سازد، برای پیاده کردن و گسترش دمکراسی درون حزبی بهره‌برداری شود. نباید اوضاع غیر دمکراتیک حاکم بر کشور ما را از این امر مهم -یعنی گسترش دمکراسی درون حزبی- بازدارد. ما تا خود از اساس دمکراتیک نباشیم

با "راه توده" مکاتبه کنید

**بمناسبت ۱۷۵مین سالروز تولد "مارکس" یک سمینار علمی در آلمان برگزار شد**

**"مارکسیسم"، "زره" انقلابی دوران**

**نماینده "راه توده" در کشورهای جهان سوم، احزاب کمونیست تقلید مور از تزه‌های حزب کمونیست اتحاد شوروی را اندیشه عمل خود قرار دادند.**

بمناسبت یکصد و هفتاد و پنجمین سالروز تولد "کارل مارکس" از سوی کانون علم و سوسیالیسم آلمان، روز پانزدهم ماه مه یک سمینار علمی در شهر فرانکفورت برگزار شد. در این سمینار، که تعدادی از فلاسفه، مارکس‌شناسان و مارکسیست‌های آلمان شرکت کرده بودند، نماینده نشریه "راه توده" نیز در جمع دیگر نمایندگان نشریات شرکت داشت.

سخنران اصلی این سمینار پرفسور "هانفرد مولر" بود که بعنوان اندیشمند علوم دینی (نتولوگ) معتقد به متد دیالکتیک، نظرات خود را درباره مارکسیسم، دیالکتیک و مقایسه دیدگاه‌های فلاسفه پیش و هم‌زمان مارکس بیان داشت.

او در نطق هم‌جانبه و مشروح خویش از جمله گفت: سه مقوله از مجموع تفکر فلسفی مارکس مرا بعنوان هم‌نوعان او بخود جلب کرد و موجب شد، تا من چند دهه از عمر خویش را مصروف اندیشه‌های او کنم:

۱- رشد نامتناسب شناخت طبیعت و اجتماع و بحران‌های ناشی از آن که لازم بود بشریت بدان آگاهی یابد. در عبارت علمی: زایش علم از آغاز تاریخ بشری!

۲- جهان بینی و روانه‌ای، که تا پیش از مارکس متد نگرش به پدیده‌های جهانی بود و در واقع بیان‌کننده جهانی سر به پا بود!

۳- این جهان بینی می‌بایستی در بالا قرار گیرد و پای آن بر زمین استوار شود، تا جهان بینی علمی، بعنوان شرط تغییر جهان، متولد شود!

۴- "درك تاريخی" و "شناختن تاريخ"، که لازمه آن تجزیه و تحلیل علمی پدیده‌ها یا اتکاء به اخلاق سیاسی بود

پرفسور "هانفرد مولر" سخنرانی مبسوط خود را با هشدار نسبت به سه نکته مهم به پایان رساند:

۱- هشدار برای سقوط نکردن در دامان "نیهلیسم" و اتکاء به ماتریالیسم بعنوان شرط معده درک علمی جامعه و تاریخ و تنها زره انقلابی در مقابل "نیهلیسم"!

۲- هشدار درباره درک و شناخت نسبت. زیرا این بیم وجود دارد، که در شرایط موجود، اصل تسلیم از اصل نسبت فرا رود و بی‌اعتدالی تا فرسوی مرزهای نفی همه چیز رشد کند. این خطر در شرایط کنونی، که فرهنگ بورژوازی در حال فروپاشی است، روز به روز بیشتر خود را می‌نماید، لازم است که در مقابل این خطر به "حقیقت تاریخی" پایبند باقی ماند و در برابر هر پدیده‌ای "جانبدار" بود!

۳- هشدار درباره سقوط در توره "پراگماتیسم" و منطبق شدن با شرایط اقتصادی-اجتماعی حاکم و پذیرش "پاسیفیسم".

"راه توده" مشروح این سخنرانی علمی را در فرصت مناسب ترجمه و جداگانه چاپ خواهد کرد!

در بحث آزاد این سمینار، شرکت‌کنندگان دیدگاه‌ها و سئوالات خود را درباره آثار مارکس و حوادث روز جهان مطرح ساختند، که در پایان به خواست شرکت‌کنندگان، از سوی پرفسور "هانفرد مولر" به تعدادی از سئوالات پاسخ داده شد.

یکی از کادرهای قدیمی حزب کمونیست آلمان در این سمینار، و در اشاره به تزه‌های لنینی درباره انباشت سرمایه در دوران امپریالیسم، گفت: اگر در کتاب لنین، "امپریالیسم بالاترین مرحله رشد سرمایه‌داری" یک دستکاری کوچک کنید و مثلاً در آن کتاب بجای نام امپریالیسم آلمان، امپریالیسم آمریکا، و بجای انگلستان، ژاپن و بجای آلمان-جامعه اروپایی را بگذاریم، آنوقت می‌بینیم، که این کتاب از چه روح زنده‌ای برخوردار است.

او گفت، که شهر فرانکفورت امروزه ۸ میلیارد دلار به بانک‌های خصوصی (دویچه بانک، دزدنر بانک، کومرمنس بانک ...) بدهکار است. ربح این پول سالانه ۶۰۰ میلیون تا یک میلیارد مارک می‌باشد. باید تحقیق کرد، که دولت مرکزی آلمان، ایالات ۱۶ گانه آن، شهرها و شهرک‌ها و همچنین خانواده‌های آلمانی در مجموع چه قدر به این بانک‌ها بدهکارند، و سالانه چقدر بابت ربح به این بانک‌ها می‌پردازند، تا بتوان دریافت، که چگونه سرمایه مالی لایگارش (مالی)، همانند یک اختاپوس دست‌های خود را حتی بدور کردن بخش سرمایه تولیدی نیز حلقه کرده است.

پرفسور "مولر"، با تأیید نکات فوق، خاطر نشان ساخت، که از جمله علل فروپاشی "زردوگاه سوسیالیسم"، آنگونه که برخی‌ها مدعی می‌شوند، پانشاری به مصلکود سیستماتیک نبود. مصلکودی، که از کمیته مرکزی می‌آمد و تا به پیرامون خود می‌رسد، در دلانهای بوروکراسی پوسیده شده بود و با شرایط تغییر یافته هماهنگ نبود؛ به‌شده‌های لای چرخ دنده‌ها به‌ای لازم داده نشد و آنها را زدودند. اگر آن‌ها، بعنوان منتقدان، تحمل شده بودند، در حقیقت به نیروی محرکه و سرعت نیز تبدیل می‌شدند و آنوقت آنگونه نبود، که تمسبات به اجرا گذاشته شده و مبرور کرده از دالان بوروکراسی با زمان هماهنگ نباشد.

آن‌ها منتقدان، دیدگاه‌ها و نظرات مخالف می‌توانستند فاصله پائین به بالا و برعکس آنرا کم کنند، و امکان آگاهی بیشتر بالا، را از آنچه در زمان و لحظه و در زندگی روزانه مردم می‌گذرد، فراهم کنند.

توضیح: مسله آن نیست، که ساترالیسم و برنامه متمرکز نباشد، بلکه برسر آنست، که چگونه این اصل سازمان داده شوند، که پاسخوری شرایط متغیر جامعه درحال تکامل باشند.

هر پدیده نو، با رشد خود و در جریان رشد خود، قوانین و قانونمندی‌های مشخص رشد خود را می‌طلبد و خود ایجاد می‌کند. رشد نو، برخلاف این تصور ایده‌آلیستی، که گویا طبق قوانین و ضوابط از پیش تعیین شده‌ای انجام می‌گیرد، مانند یک بانف زنده بیولوژیک، از دالان آزمایش دقیق و حساس و غیرقابل پیش‌دآوری و پیشگویی می‌گذرد، در عین حال که در چارچوب "حقیقت تاریخی" متولد می‌شود.

پس از پیروزی انقلاب اکتبر، و سپس برقراری سوسیالیسم در اروپای شرقی پس از ۱۹۱۵، به تکامل تئوری آنگونه که لازم بود، بهاء داده نشد و تئوری رشد نکرد. هیچ کس نباید به خود حق بدهد، که از زیر این بار مسئولیت شانه خالی کند.

در مورد فروپاشی اتحاد شوروی از جمله باید اعتراف کرد، که پیروزی بر سرمایه‌داری در ضعیف‌ترین حلقه آن، یعنی در روسیه ممکن شد، در حالیکه ساختمان موفق سوسیالیسم برپایه روابط پیشرفته تولیدی در تکامل یافته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری پیش‌بینی شده بود. در سال ۱۹۲۵ در اروپای شرقی نیز همین حادثه روی داد و در چین عقب مانده از پیشرفت صنعتی نیز سوسیالیسم مستقر شد.

نماینده "راه توده" در این سمینار در ابراز نظر خود، از جمله گفت: با اشاره به سخنان "مولر" درباره "فکر تئوریک" بعد از سال‌های پس از انقلاب اکتبر و جنگ جهانی دوم

در کشورهای جهان سوم فکر تئوریک نتایج زیانبخش دیگری را نیز همراه آورد و آن اصل دنباله‌روی و لگو برداری کور از کشورهای سوسیالیستی بود. انقلاب‌های ملی-دمکراتیک در کشورهای جهان سوم، که صدتاً پس از جنگ دوم و پیروزی اتحاد شوروی در جنگ و برقراری موازنه قدرت امکان پذیر شد، تحت فشار تئوری‌های تنظیم شده در کشورهای سوسیالیستی و بیش و پیش از همه در اتحاد شوروی، توانستند خود را با حقایق جامعه خود هماهنگ کنند. این بر آن دلالت که دنباله‌روی و قرار گرفتن زیر سایه عظیم باصطلاح برادر بزرگ‌تر، احزاب هدایت‌کننده انقلاب‌های ملی را از آن بازداشت، که برای همکاری و

چاره‌اندیشی برای مشکلات کشورشان، با کمک دیگر نیروهای طرفدار استقلال کشور و مخالف غارت جهانی، دست بردارند و از تمام امکانات داخلی و جستجوی توانمندی‌های وسیع داخلی استفاده کنند. آنها صدتاً اتکاء به امکانات احزاب و کشورهای برادر را جایگزین آن

کنند. این درحالی بود، که می‌شد و باید از تجربه، دانش، امکانات مالی، مدیریت و ... نیروهای شکست خورده در انقلاب‌های ملی-دمکراتیک حداکثر سود را برد و اعتماد نیروهای طرفدار استقلال کشور را برای اداره کشور جلب کرد. این دنباله‌روی و چپ روی عواقب وخیمی داشته است، که نوبه‌های بارز آن افغانستان، آنگولا، موزمبیک و ... اند. اینها از جمله

دهها مقوله سیاسی و تئوریک است، که با وقوع حوادث اخیر، باید مورد توجه قرار گیرند، روی آن تحقیق شود و نتایج این تحقیقات برای آینده بکار گرفته شوند.

**مصاحبه دیپراول حزب کمونیست عراق**

نی‌توانیم از استقرار یک نظام دمکراتیک سخن بگوئیم.

... ساترالیسم دمکراتیک بسود دمکراسی درون حزبی، از جمله هدف‌های حزب ما برای تغییر اساسنامه حزب است.

... اما در رابطه با رهبری و هیئت رهبری حزب، امیدوارم که در نظام درون حزبی سیستمی پیاده شود، که پدیده‌های "فراندیشی، دگرگوسازی و نوسازی" را به عناصر اصلی و دانشی ارگان سراسری حزبی تبدیل کند. تأکید من بر این نکته ناشی از تجربه تلخ گذشته است، تجربه‌ای که موجب رسوخ و ریشه گرفتن پدیده دنباله‌روی و تقلید کورکورانه در حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و احزاب ما شد. تجربه‌ای، که عواقب نفع‌آخیر را آفرید. مثال زنده برای این پدیده منفی موضوع مقام دبیر کلی حزب است. دبیر کلی اصولاً عوض نمی‌شد، مگر اینکه می‌مرد یا اینکه به دلیل عزل می‌شد ... ندانستن مقام دبیر کلی بمنی آن بود، که کسی نمی‌توانست نقش تعیین‌کننده در حزب داشته باشد ... خلاصه کنم، اینگونه پدیده‌های منفی باعث شد، که رقابت سالم میان اعضای هیئت رهبری برای احراز چنین مقامی از بین برود.

بنظر من، آنچه ضرورت دارد این است، که همه و بخصوص صاحبان اندیشه و نظریه‌پردازان، منشاء چنین رویدادهایی را جستجو و علت‌یابی کرده و نتایج ضروری را از آن بگیرند. در این رابطه ما می‌توانیم به یک گرایش اشاره کنیم... طبق این گرایش تمام آنچه اتفاق افتاد ناشی از دسیسه‌های جاسوسان، عوامل ضد سوسیالیسم و بطور کلی توطئه‌های امپریالیستی است. ضمن اینکه وجود و نقش چنین عواملی را نمی‌توان از نظر دور داشت، ولی نمی‌توان قبول کرد، که چنین عامل خارجی اسباب فروپاشی نظام سوسیالیستی را فراهم کرد. اینگونه دسیسه‌ها و توطئه‌های امپریالیستی همیشه از پیش، از زمان قبل و بعد از تشکیل اولین دولت سوسیالیستی وجود داشته... من فکر می‌کنم، که برای یافتن علت فروپاشی سوسیالیسم، باید در پی عامل اساسی‌تری گشت ... بنظرم این عامل را می‌توان در آن پدیده‌ها و جریانهای منفی یافت، که در نهادها، سازمانها (هم از اجتماعی، سیاسی و اقتصادی) و دولت‌های سوسیالیستی، بخصوص احزاب کمونیست آن کشورها ریشه گرفته بودند. اینگونه علت‌یابی‌ها، بی‌تردید، نیاز به بررسی و پژوهش عمیق دارد. بدون چنین بررسی ژرفی، جنبش سوسیالیستی قادر نخواهد بود به چلر حرکت کند...

# "هیزم تر" سلمان رشدی هم تنور انتخابات را گرم نمی کند!

"انتخابات" در ایران پس از پیروزی انقلاب سیر و سرگذشتی تاریخی داشته است. گرم کردن تنور با هیزم هیجان‌های نوپس برای گرفتن رای مردم از همان نخستین رای گیری خیابانی شروع شد، که آیت‌الله خمینی برای تأیید انتصاب دولت مهندس بازرگان از مردم خواست، تا به خیابانها بیایند و فریاد بزنند "بازرگان، بازرگان-نخست وزیر ایران". بعدها نیز که گذشتن صندوق رای جلوی درمساجد و در پناه برادران "۲-۳" بدست مد شد، این شیوه رای گیری و در حقیقت تأیید اجباری تصمیمات پشت پرده بزور لفر دفترچه بسیج، آینده خطرناک برای آنها که شناسنامه‌شان مهر انتخابات نداشت و ... ادامه یافت تا امروز که می‌گویند بروید بار دیگر به آقای هاشمی رای بدهید، که هم مدیر است و مدبر و هم کارکن و با تجربه (نماز جمعه آیت‌الله جنتی در آستانه برگزاری انتخابات، حالا، اگر جمع همه این صفات روی هم رقم ۴۰ میلیارد دلار بدهی خارجی، برآورد رفتن بیش از ۲۶۰ (دو صد و شصت و شش) میلیارد دلار درآمد حاصل از فروش نفت طی ۱۵ سال گذشته، ۸۷۰٪ مردم زیر خط فقر، یک میلیون کشته و معلول جنگی، ۴ میلیون معتاد رسمی و غیر رسمی مواد مخدر، ۵ میلیون بیکار، ۶ میلیون کودک محروم از تحصیل، ۲۲۰ میلیارد تومان نقدینگی در دست بازار و ... را نشان دهد، این دیگر به آیت‌الله جنتی ارتباط ندارد، چون مسئله ایشان نیست، مسئله مردم است. ایشان مأمور است، که در نماز جمعه این صفات را برشمارد و معذور است از پاسخ‌گویی به بقیه مسائل!

حالا بگویند، که این حجت‌الاسلام مدیر و مدبر که حتی به اعتراف خودش در مصاحبه اخیر با "تایم" آمریکا از همان نخستین روزهای سقوط سلطنت دستش در همه امور بوده است، چند نوبت برای رفتن در مجلس در لیست چکی روحانیت مبارزه و سپس روحانیت مبارز و روحانیون مبارز بوده، نه تنها نماینده مجلس، که رئیس آن بوده، نماینده آیت‌الله خمینی در امور جنگ بوده، سردار رشیدی بوده، که خدمت سربازی هم نکرده!! و ... لابد، مردم باید فراموش کرده باشند.

حتی اگر تنور، گرم هم نشود، همان که وارم شود کافی است. انتصاب پشت پرده را انتخاب معرفی کرده و به راه خود که از راه مردم جداست ادامه خواهند داد. فرامانده سپاه تهران در اصفهان می‌گوید، که هر رای شا (مردم) یک موشک است، که بطرف دشمن شلیک می‌شود. این ادعا وقتی بیان می‌شود، که نزدیک بود در شیشه نیم لیتری شیر پاستوریزه در ایران "گرپی جی.۷" شود و بطرف رژیم شلیک شود، که مردم ایران را به خاک سیاه نشانده است. رژیمی که در اجرای دستور صندوق بین‌المللی پول، همه سوسیدها را نمر می‌کند، از جمله سوسید مواد غذایی را.

در مدارس برای بزرگداشت مقام معلم مراسم برگزار می‌کنند، زیرا رای میلیونها دانش‌آموزی را می‌خواهند، که بهر حال چشمشان بذهان معلم سرکلاس دوخته است. هیزمان با این ترندند، معلمین در روزنامه "سلام" نامه می‌نویسند، که باها "این مقدار که در مورد معلمین نحوه سرمایه‌گذاری می‌کنید کافی است، حقوق معلم را سر موقع بدهید، بقیه پیشکش. پنجم اردیبهشت است اما هنوز حقوقمان را نداده‌اند!"

خواننده‌های در روزنامه "سلام" خواهان مناظره تلویزیونی کارشناسان امور اقتصادی ایران درباره وضع اقتصادی کشور و مناظره تلویزیونی یکی و سه دیگر کاندیدا می‌شود. "سلام" می‌نویسد، "آقای هاشمی از نماز جمعه‌ها و مصاحبه‌ها قطعه نظریه‌های خودش را می‌گوید و بقیه هم که جدی نیستند!"

آقای هاشمی در یکی از همین آخرین مصاحبه‌ها در تشریح کارنامه رژیم می‌گوید، که در این ۱۵ سال ایران یک رشد عظیم کیفی و زیربنایی کرده است. خواننده روزنامه سلام می‌نویسد: در سال ۵۸ روزنامه‌ها نوشتند، که گوشت کیلویی ۱۲ تومان را به قیمت ۲۵ تومان از قصابها خرید. حالا همان گوشت کیلویی ۵۰۰ تومان است و صدای هیچ روزنامه‌ای هم در نمی‌آید.

این لرقام و حقایق قابل دفاع نیستند و رژیم سعی دارد مانند همه انتخابات ۱۵ سال گذشته با هیجان‌سازی مردم را به خیابان و کنار صندوق‌های رای بکشد و سپس با انتشار اخبار و تصاویر تلویزیونی ثابت کند، که مردم در رای گیری شرکت کردند. چه نوشتند و کدام جمله "از آن نه بدتر" را نوشتند و به صندوقها ریختند مهم نیست. نمایش ماجرا مهم است و بس.

بدمت این کار را آیت‌الله خمینی گذاشت و تا پایان عمر هم بدان پایبند ماند. حتی وقتی بدنغال اولین سکنه قلبی در بیمارستان بستری شد، از حضور نشسته بر تخت بیمارستان بسظور تشویق مردم برای رفتن پای صندوق‌های رای نگذشت! ماجرا مربوط است به اولین انتخابات ریاست جمهوری که مردم به آقای "بنی‌صدر" رای دادند. شاید آقای خمینی خودش هم به او رای داد اما مدتی بعد، از این انتخاب خوشش نیامد و مهر باطل را به ۱۱ میلیون رای ریخته شده به صندوق‌ها، برای اولین رئیس جمهور ایران زد و نظر آیت‌الله بهشتی را تأیید کرد که مخالف انتخاب "بنی‌صدر" بود و در مراسم تحلیف بنی‌صدر در بیمارستان قلب تهران که با حضور آیت‌الله خمینی برگزار شد غایب بزرگ بود.

جدال قدرت، پشت صحنه حکومتی برای انتصاب مجدد، هاشمی رفسنجانی ریاست جمهوری، که حالا برای کشاندن مردم پای صندوق‌های رای و گرفتن تأیید آن، در جستجوی یک سوزنه بزرگ جنجالی لحظه‌شماری می‌کنند، در ماههای گذشته بشدت جریان داشت. در این کیرودار مالیاتی "حجتیه" تا لحظه قبول تام و تمام هاشمی رفسنجانی به اطاعت محض و سپردن همه‌گونه تمهد برای خودداری از هر نوع حرکت مستقل سیاسی و احتمالاً

نظامی، برای جلب حمایت غرب و در حقیقت زده‌بند پنهان با آمریکا، همه نوع مانوری را انجام داد. از کشیدن آجر از زیر پای وزرا کابینه، تا قبول اعزام دکتر "یزدی" به آمریکا و سپس سفر پریمی شهردار تهران به نیویورک و کالیفرنیا و ...

شهردار تهران را، که هوای ریاست جمهوری برش داشته بود، پس از توافق همه جانبه با رفسنجانی و قبول اختیارات باز هم محدودتر از جانب او، در مرض چند هفته سرچاپش نشاندهند. ابتدا "آیت‌الله خزعلی"، عضو شورای پنج نفره مالیاتی "حجتیه"، خواهان برکناری و تعقیب او بدلیل چکه کردن آب نجس گلدانهای شهرداری از بالای پل‌ها بر سر مردم شد و سپس بمنون آخرین هشدار ماجرای پخش گلدانهای گل خشخاش توسط شهرداری تهران را در برق کرد و آنرا تا سطح کاشته شدن این گل‌های مخموری در اطراف قبر آیت‌الله خمینی گسترش داد، که این دیگر از گناهان نابخشودنی بود! شهردار تهران ماستش را کیسه کرد و روزنامه چهار رنگیش را به همان دو رنگ سیاه و قرمز محدود کرد! نامش از لیست کاندیداها حذف شد.

این موش و کره بازی تا برگزاری انتخابات ادامه خواهد یافت و بازار گرمی‌ها نیز با مصاحبه مطبوعاتی و مفصل "هاشمی رفسنجانی" در داخل کشور و مصاحبه خارجی با مجله "تایم" آمریکا در آستانه برگزاری انتخابات ولود مرصه جدیدی شده است. رفسنجانی دم از آزادی احزاب و مطبوعات زد، در حالیکه خود برگزیده اختناق و سرکوب و سانسور است!

در دومین انتخابات پس از برپایی جمهوری اسلامی (احتمالاً خبرگان) وقتی "صادق قطب‌زاده" بار دیگر با کورلوات روی صحنه تلویزیون ظاهر شد و کوبندگی اخبار شب را چند گوینده مرد و زن غرض صدا و آشنای تلویزیونی پیش از انقلاب برای چند روز همده گرفتند، مردم تیز هوش ایران بسرعت فهمیدند، این غرض رقصی‌ها برای رای آنهاست. از آن تاریخ ۱۵ سال پرحادثه گذشته و اگر کسانی هم در خواب بودند، حالا دیگر ساهاست که بیدار شده‌اند و می‌دانند که این حرفها و بازار گرمی‌ها فقط برای رای و نمایش جهانی و نشان دادن موقعیت رژیم است و بس. رئیس جمهوری که خود منتخب اختناق و سرکوب و سانسور است چگونه می‌تواند مبتکر آزادی و تمدد احزاب و ... باشد؟

## ظهور "مقام سیاسی" در تهران

رژیم تهران، در هفته‌های اخیر بسظور اعلام برخی نظرات و توافقات پشت پرده و رساندن آنها بگوش آمریکا، بشکل غیر مستقیم، یک "مقام سیاسی" اختراع کرده‌است. این مقام سیاسی، که نام او اعلام نمی‌شود، اما ظاهراً برای خبرگزاریهای غربی مستقر در تهران از اعتباری بسیار بالایی برخوردار است، در هفته‌های اخیر درباره مهمترین مسائل سیاسی ایران با خبرگزاریهای خارجی مستقر در ایران تماس می‌گیرد و از بالای سر وزیر خارجه، رهبر، رئیس جمهور و دیگران اظهار نظر می‌کند. اخبار و اظهار نظریه‌های وی بسرعت مخابره می‌شود و مبنای ارزیابی آمریکا و جهان سرمایه‌داری از تصمیمات و تحولات پشت پرده سیاست ایران قرار می‌گیرد. ظاهراً دسترسی خبرگزاری فرانسه به این مقام سیاسی، پیش از دیگر خبرگزاریهاست، زیرا اخبار دست اول این مقام معمولاً بدست این خبرگزاری می‌رسد.

از میان مجموعه اظهار نظریه‌های اخیر این مقام غیبی (۱)، گله او از کم لطفی‌های اخیر دولت آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی است. این مقام می‌گوید، که ایران از آمریکا گله دارد، که چرا برخی اظهارات تند را علیه ایران بر زبان می‌آورد. این خلاف حسن نظر و حسن رابطه است (۲)، آنهم در شرایطی که تسلی مسائل می‌رود تا بصورت نهانی حل شود!

این مقام به خبرگزاری فرانسه گفته است، که ما (۳) از وزیر خارجه پرسابقه و مطلع آمریکا گله داریم، زیرا انتظار نطق اخیر او را در سنای آمریکا درباره ایران نداشتیم!

ظهور "مقام سیاسی" تا چه حد ارتباط با سفر طولانی و نا آشکار "ابراهیم یزدی" دوست دیرینه وزیر خارجه آمریکا) و مذاکرات توأم با اختیارات نامحدود وی در سفر به آمریکا دارد؟ ظهور این مقام "غیبی" پس از بازگشت آیت‌الله "مهدوی کنی" از سفر طولانی لندن، می‌تواند ارتباط با مالیاتی پر قدرت "حجتیه" در ایران داشته باشد؟ مالیاتی که سرخ بسیاری از مسائل و رویدادهای مهم کشور در دست اوست و در پشت صحنه، گرداننده مواقعی رژیم است؟ آینده نشان خواهد داد.

## مانورهای نظامی در آب‌های خلیج

نیروهای نظامی آمریکا، انگلیس و فرانسه در چارچوب یک طرح دفاعی، که بین آنها و کویت تنظیم شده است، در خلیج فارس یک مانور نظامی انجام دادند، در این مانور نیروی نظامی کویت نیز بمنون چرخ پنجم شرکت داشت!

وزیر دفاع کویت، ضمن دفاع از صلیبات نظامی کشورهای بیگانه در خاک این کشور، قوای نظامی بیگانه مستقر در این کشور را قوای دوست خواند و اعلام داشت، که بزودی یک قرار داد همکاری نظامی-دفاعی بین کویت و روسیه امضاء خواهد شد.

مانور نظامی هیزمان ایران در سواحل جنوب کشور و اظهارات اخیر فرماندهان ارتش و سپاه به بهانه سالروز فتح خرمشهر، نشان می‌دهد، که مانورهای نظامی در کویت کدام اهداف را دنبال می‌کند. رژیم ایران بجای پندآموزی از گذشته‌ها، پایان بخشیدن به ماجراجویی‌های ناشی از صدور "اسلام فقهانی" و اتکاء به همه نیروهای ملی و وطن‌پرست برای دفاع از تسلیم لرضی ایران، که جز از طریق پایان بخشیدن به اختناق امکان‌پذیر نیست، همچنان به خرید تسلیحات، مبارزه طلبی تبلیغاتی و ایجاد بازم بیشتر بهانه‌های جهانی ادامه می‌دهد.

### ۲۵۰۰ زندانی در امریکا در انتظار قطعیت

#### حکم اعدام خود بسر می برند

## یک میلیون امریکائی در

### زندان بسر می برند

#### \* بیش از نیمی از یک میلیون زندانی امریکا، سیاهپوست هستند

#### \* طی سال ۹۲ دولس آنجلس ۲۵۸۹ قتل زوی داده است

ایالات متحده امریکا بیش از یک میلیون نفر زندانی دارد که ۲۵۰۰ نفر آنها محکوم به اعدام شده‌اند و در انتظار قطعیت یافتن احکام خود بسر می‌برند! با وجود صدها زندان عظیم در سراسر امریکا که بیش از یک میلیون نفر را در خود جای داده‌اند، قتل و جنایت همچنان در سراسر این کشور ادامه دارد. در تگزاس طبق آمار رسمی، آمار سرت و آدم‌کشی هرگز تا این حد بالا نبوده است. در سال ۹۲ در لوس آنجلس واقع در ایالت کالیفرنیا ۲۵۸۹ قتل زوی داد و این بالاترین رکورد آدم‌کشی در طول یکسال است. در این ایالت احکام اعدام بوقوع اجرا گذاشته می‌شود اما این احکام تأثیری در کاهش جنایت نداشته است.

نیمی از یک میلیون زندانی در ایالات متحده امریکا سیاهان هستند. امریکا با استفاده از قانون اعدام، زندانیان را می‌تواند در زندانهای این کشور بکشد، اما هرگز نمی‌تواند از افزایش جنایت که ریشه‌های صیق اجتماعی در نظام این کشور دارد جلوگیری کند. وجود ۲۰۰ میلیون اسلحه که بطور رسمی جواز برای آنها صادر شده برای ۲۵۲ میلیون شهروند امریکائی هیچ نوع امکانی برای برقراری دموکراسی واقعی در این کشور نمی‌دهد. شورش گرسنگان در محله‌های ثروتمندترین لوس آنجلس که به بهانه حکم دادگاه تعدادی پلیس صورت گرفت و طی آن از هر طرف صدای شلیک گلوله‌ها بلند شد، خود نمونه کوچکی است از شکل و سست و سری حوادث ناشی از انفجارهای اجتماعی امریکا در آینده. سیاهان و امریکای لاتینی‌ها در زندانهای امریکا اکثریت را تشکیل می‌دهند. بیش از نیمی از یک میلیون زندانی امریکا سیاهپوست هستند. سیاهان و امریکای لاتینی‌ها در مین حال بزرگترین بخش شهروندان ایالات متحده را تشکیل می‌دهند که در زیر خط فقر زندگی می‌کنند. نیمی از کودکان ساکن امریکا که در زیر خط فقر بسر می‌برند متعلق به سیاهان این کشور و یک سوم آن متعلق به امریکای لاتینی‌ها هستند.

#### به کمک دولت جدید

## "سرمایه داری" فرانسه

## نان را از گلوی زحمتکشان

### بیرون می‌کشد!

حزب کمونیست فرانسه ارزیابی خود از برنامه اقتصادی-اجتماعی مطرح شده توسط دولت جدید دست‌راستی فرانسه را منتشر ساخت. براساس این ارزیابی، این برنامه تقریباً ۱۰۰ میلیارد فرانک (تقریباً ۲۸ میلیارد مارک آلمان) سالیانه و یا ۵۰ فرانک برای هر خانواده در هر ماه هزینه جدید همراه می‌آورد. پرداختی ماهیانه افراد برای بیمه‌های اجتماعی از ۱۰۰ تا ۲۰۰ فرانک افزایش داده شد و این عبارت است از تقریباً ۲۰ مارک آلمان که این شامل حال خانواده‌هایی می‌شود، که با حداقل حقوق حدود ۸۰۰ مارک درماه زندگی می‌کنند. تولیدات نفتی ۸۷٪ گرانتر شد، در بخش بهداشتی حداقل ۲۰ میلیارد فرانک (۸ میلیارد مارک آلمان) صرفه‌جویی خواهد شد. حداقل زمان کار برای رسیدن به مرز بازنشستگی از ۳۷ به ۴۰ سال تبدیل شد. دستمزدها تا اول ژانویه ۹۴ ثابت خواهد ماند. در مقابل، درآمد سرمایه‌داران نه فقط محدود نشد، بلکه با خارج کردن درآمد شرکت‌ها از بار مالیاتی جدید، تحت عنوان 'حرکت انداختن اقتصاد' حدود ۱۰ میلیارد فرانک در سال بخشودگی مالیاتی جدید در اختیار آنها قرار داده شد.

حزب کمونیست فرانسه به این مناسبت در اطلاعیه خود در مورد برنامه دولت دست‌راستی 'بالادور' می‌نویسد: 'این برنامه به هیچ‌وجه قادر نخواهد شد مشکلات کشور و مردم فرانسه را برطرف سازد، بلکه موجب تشدید آن نیز خواهد شد و به تشدید بیکاری و عدم توازن اجتماعی بیشتر خواهد انجامید. کاهش قدرت خرید و کاهش مصرف موجب محدودیت فعالیت اقتصادی کشور خواهد شد.'

حزب کمونیست فرانسه خواستار یک بحث علنی وسیع در بین مردم در مورد وضع اقتصادی و اجتماعی کشور شد. در این بحث باید برنامه‌ای بنظر ایجاد محل کار و تأمین آن در مرکز توجه قرار گیرد. از جمله می‌توان 'مالیاتها را برای ثروتهای کلان ۴ برابر کرد و ۴۴۷ میلیارد فرانک سود آنها را، که از پرداخت مالیات معاف شده است، به پرداخت این مالیات موزن کرد و مخارج تسلیحات' را کاهش داد.

## "پاناما" پس از حمله نظامی امریکا

یک ژورنالیست امریکائی بنام 'باربارا جیسون' اخیراً از 'پاناما' دیدار کرده است. کشوری، که امپریالیسم امریکا به بهانه مبارزه با مواد مخدر و پایمال شدن دموکراسی به آن لشکرکشی کرد و حاکم آنرا، که زمانی دست‌نشانده خودش بود، دستگیر و به امریکا انتقال داد، تا محاکمه کند. 'نوریه‌گا'، حاکم وقت 'پاناما'، پس از مدتی چنگال مطبوعاتی و بریانی یک دادگاه مقداتی، که شبکه پر قدرت مواد مخدر امریکا ترتیب آنرا داده بود، تا به دیگر همکاران جهانی خود نشان دهند در صورت نافرمانی کدام سرنوشت در انتظارشان خواهد بود، به فراموشی سپرده شد. ببینیم آن لشکرکشی در زمان 'جورج بوش'، که در سال ۱۹۸۹ انجام شد، برای مردم پاناما به چه قیمتی تمام شده است؟

'باربارا جیسون'، که در همین حال شاعر نیز هست و در 'سافرانسیسکو' سکونت دارد، می‌نویسد: 'حمله به پاناما و به اسارت درآوردن 'نوریه‌گا' به قیمت جان هزاران پانامائی و نابودی پاناما تمام شد. از میان صدمه‌دیدگان حمله امریکا به 'پاناما' تاکنون ۵۰۰ خانواده مرفه شده‌اند، توسط یک حقوقدان امریکائی، علیه دولت امریکا اقامه دعوا کنند.

این حقوقدان، که 'مایکل پاپرس' نام دارد، سه سال پیش از حمله امریکا به 'پاناما' اعلام داشته بود، که در صورت حمله امریکا به پاناما، این دولت همه چیز را نابود خواهد کرد، تا به هدف خود برسد و آنگاه ویرانه‌ها را برای مردم باقی می‌گذارد.

از زمان شکست 'جورج بوش' در انتخابات امریکا، بسیاری از مردم پاناما، احزاب، گروهها، ناسیونالیست‌ها و حتی کارمندان دولت منتظر اقدام جدید امریکا بنظر ارزیابی آن حمله نظامی و واگذار کردن سرنوشت 'پاناما' به خود مردم این کشور بسر می‌برند.

روانه نویس امریکائی می‌پرسد: سرانجام، دولت جدید امریکا چنین خواهد کرد؟ اخیراً یک کنفرانس برای رسیدگی به وضع زندانیان سیاسی در 'پاناماسیتی' برگزار شد، اما هیچکس ندانست، که محل دقیق این کنفرانس کجا بود و چه نتایجی از آن بدست آمد. حتی من که یک خبرنگار امریکائی هستم، نتوانستم محل این کنفرانس را پیدا کنم. در جستجوی محل این کنفرانس، سر از یک هتل بزرگ شهر بنام 'سولوی' درآوردیم، که در آن سفته مواد مخدر بررسی می‌شد.

'نوریه‌گا' دیگر بر 'پاناما' حاکم نیست، بلکه دست نشاندهان مستقیم امریکا در پناه ارتش امریکا بر این کشور حکومت می‌کنند، اما 'پاناما' همچنان گذشته و حتی بیشتر از گذشته گذرگاه بزرگ مواد مخدر قاره امریکاست.

در همین کنفرانس اعلام شده، که تنها در یک سال ۶ میلیون و دویست هزار تن 'کوکائین' در منطقه آزاد 'کولون' توسط مأموران ضبط شده است. این منطقه از زمان حمله امریکا به 'پاناما' به بندرگاه اصلی تجارت مواد مخدر در 'پاناما' تبدیل شده است و هر روز ه کشتی حمل مواد مخدر وارد 'پاناما' می‌شود. در همین کنفرانس اعلام شد، که عبور و معامله مواد مخدر در 'پاناما' اکنون بدتر از زمان 'نوریه‌گا' شده است. کشوری، که به همین بهانه، استقلالش لگدکوب شد.

بسیاری از مردم 'پاناما' انتظار دارند، کشورشان از محاصره سانسور مطبوعات امریکا بیرون بیاید و حقایق حمله نظامی امریکا به این کشور و واقعیت امروز 'پاناما' به جهانیان توضیح داده شود.

## "سازمان ملل"، بازوی سیاسی

## "پیمان نظامی" ناتو

سفیر امریکا در سازمان ملل متحد ایجاد یک نیروی مداخله سریع، نظیر آنچه امریکا سازمان داده است، را به سازمان ملل متحد پیشنهاد کرد. او اضافه کرد، که سازمان ملل متحد قادر به انجام آنچه ما می‌خواهیم نیست و بهین دلیل بهتر است، که این سازمان از نیروهای ناتو استفاده کند. این پیشنهاد به معنی آنست، که سازمان ملل متحد به بازوی سیاسی پیمان نظامی 'ناتو' تبدیل شود و زیر فرمان چند کشور بزرگ سرمایه‌داری به رهبری ایالات متحده امریکا قرار گیرد. این، همان پیمانی است، که انحلال آنرا درکرو انحلال پیمان ورشو قرار داده بودند و اصولاً مدعی بودند، که وجود آن وابسته به وجود اردوگاه سوسیالیسم است. پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و صدور فرمان انحلال یک جانبه پیمان ورشو، قوای نظامی کشورهای عضو این پیمان بتدریج زیر فرمان پیمان ناتو قرار گرفتند و طی جلسات متعدد، که آخرین آنها طی هفته‌های گذشته برگزار شد، این نیروها با پیمان نظامی ناتو هماهنگ شدند و در واقع پیمان 'ورشو' در پیمان 'ناتو' هضم شد.

سفیر امریکا در سازمان ملل متحد در نطق خود در این سازمان، بجای 'پلروس غالی'، دبیر کل سازمان ملل متحد، اعلام داشت، که بزودی ۹۰ هزار سرباز سازمان ملل متحد به ۱۲ نقطه متشنج جهان اعزام خواهند شد، تا مأموریت‌هایی که بهمه آنها گذاشته می‌شود، انجام دهند، اما این کافی نیست و این نیروها بطور کامل از عهده مأموریت خود برنخواهند آمد. بهین دلیل بهتر است، از نیروهای نظامی ناتو برای انجام این مأموریت‌ها استفاده شود.

سفیر امریکا نام این ۱۲ نقطه را اعلام نداشت، اما در این تردید نیست، که این ۱۲ نقطه از نظر سون‌الجیسی برای سرمایه‌داری جهان دارای اهمیت حیاتی است و این نیروها برای تضمین ادامه شارژ آرام جهان و سرکوب هر جنبش ملی و استقلال‌طلبانه، با اتکاء به شرایط نوپنی، که پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم پیش آمده است، اعزام خواهند شد.

آخرین مصاحبه رهبر حزب کمونیست افریقای جنوبی پیش از تروژ:

## "کمونیست ها" باید با اشتباهات گذشته وداع گویند

**\*در شوروی دیدیم که وقتی دموکراسی از بین برود چه پیش خواهد آمد. ما مخالف قدرت مطلق حزب کمونیست هستیم و معتقدیم که با ملی کردن ها همه مشکلات اقتصادی جامعه حل نمی شوند. حال این عمل را در اروپای شرقی و اتحاد شوروی دیدیم ما با این سیاست خداحافظی کرده ایم**  
**\*ما آرزو نداریم که در افریقای جنوبی مانند اتحاد شوروی، بروکرات های حزبی، کنترل جامعه را در دست بگیرند**

مجموعه بیات

کریس هانی، دبیر کل حزب کمونیست افریقای جنوبی، چند روز پیش از آنکه هدف یک عمل تروریستی قرار گیرد و کشته شود، در گفتگویی با خبرنگار روزنامه "اومانیتیه" بنام "ایزلا البرش" شرکت کرد. او در این مصاحبه، که اکنون در سراسر افریقای جنوبی به رسمیت کرسی هانی شهرت یافته، نقطه نظرهای خود را درباره آینده افریقای جنوبی-شیریت و سوسیالیسم بیان داشت. سراسر این مصیبتنامه سیاسی سرشار است از اهداف انسانی و شریف سیاستمداری، که جان خویش را بر سر آرمانهای بزرگ و انسانی اش گذاشت، جرم او آن بود، که حقیقت را می دید و برای مردم سیاه افریقای جنوبی و همه محرومان جهان یک زندگی ساده را آرزو داشت و به برابری در نژاد سیاه و سفید باور داشت و آنرا، علیرغم همه مشکلات موجود در افریقای جنوبی، هدفی دست یافتنی می دانست.  
ما، در زیر، ترجمه این مصاحبه را به نقل از "اومانیتیه" ارگان مرکزی حزب کمونیست فرانسه، چاپ می کنیم.

سوال: اکنون مانند آزاد است، توافقها بوجود می آیند، دشمنان قبلی دست بهم می دهند. اما "آزادی" بوجود نیامد. اکنون برهنگام یک "دولت وحدت ملی" پاییزی می شود، که طبق آن جنبش آزادی بخش، آ. ان. س و حزب ملی، که چهار سال مسئولیت تبعیض نژادی را بعهده داشت، با هم همکاری خواهند کرد. سیامپوستان جوان در مقابل این وضع چه واکنشی از خود نشان می دهند. آنها، که زندگیشان تغییر نیکرده است، چه می گویند؟  
کریس هانی: این درست است. در سال ۱۹۷۶ و در دورانهای بعد از آن مردم ما در انتظار روزی بودند، که حاکمیت سفیدها پایان یابد. ما تصور روشنی در مورد نوع و شیوه بوجود آمدن این زمان وجود نداشت. منظور من آنست، که آنها روی یک دوران طولانی نبرد حساب می کردند. اکنون ما، به خیل از اهداف بعد از تقاض غیرقانونی بودن آ. ان. س دست یافته ایم. دیگر قطعی است، که مذاکرات نیز یک وسیله نبرد برای ایجاد یک افریقای جنوبی دمکراتیک است. دولت درک کرده است، که باید به این مذاکرات برای ایجاد یک ساختار سیاسی جدید تن بدهد. زمان تبعیض نژادی بطور اجتناب ناپذیر پایان یافته است. اکنون در جهت انتخابات حرکت می شود و همه در آن شرکت خواهند کرد. با توجه به شرایط در افریقای جنوبی این اقدام بسیار رادیکال است. میلیونها انسان تاکنون در انتخابات شرکت نداشته اند.

سوال: و شما خودتان؟ آنوقتی که شما در مهاجرت بعنوان رئیس ارتش غیرقانونی آ. ان. س زندگی میکردید، چگونه بازگشت خود را تصور میکردید؟ شما به یک توافق با "پرتوریا" می اندیشیدید؟

پاسخ: نه، نه و باز هم نه. من هیچگاه نمی توانستم تصور کنم، که این دولت بطور جدی آماده مذاکرات شود. من عمیقاً معتقد بودم، که رژیم، تا آخرین نیرو خواهد جنگید، تا انحصار کامل کشور، ما خود را برای یک نبرد طولانی آماده کرده بودیم. ما در سال ۱۹۹۱ متمجب بودیم، که "پرتوریا" آماده مذاکرات شد. ما در آن وقت متوجه شدیم، که رژیم نژاد پرست واقعا در یک بحران عمیق قرار دارد. وقتی که از "ما" سخن می گویم، فقط از آ. ان. س صحبت نمی کنم، بلکه از تمام انسانهای افریقای جنوبی و خلقهای جهانی، که از ما پشتیبانی می کنند، سخن می گویم.

سوال: آیا توافق با حزب ناسیونال، که در قدرت است، ناخوش آیند است؟ قطعاً شما انتظار تغییرات رادیکال را در جامعه افریقای جنوبی داشتید؟

کریس هانی: به هیچ وجه، من خیلی خوشحالم، که ما تا این حد پیشرفتیم. ما اکنون حق را در طرف خود داریم و این همان به رسمیت شناخته شدن است. تصور کنید: ما خیلی سریع - کمتر از یکسال - قسمت بزرگی از آن چیزی را بدست آوردیم، که برای آن می جنگیدیم. نه همه آن چه را که می خواستیم، بلکه باندازه ای که بتوانیم به پیش حرکت کنیم، و به یک مرحله جدیدی از نبرد برسیم، که تحت شرایط دیگر و در جز دیگری انجام می شود. انتخابات نقطه مرز نبرد ما نیست.

سوال: یک دولت ائتلافی با حزب ملی به تغییرات در جامعه افریقای جنوبی و از جمله در بخش اقتصادی، خواهد انجامید؟ آیا منافع حزب ملی با منافع شما در مقابل هم قرار ندارند؟ شما چگونه اهداف خود را علیه این حزب در یک دولت وحدت ملی عمل خواهید ساخت؟

جواب: سیاست تبعیض نژادی در حال مرگ است. حزب ناسیونال - حزب تبعیض نژادی - هم

در چنین وضعی قرار دارد. این حزب دیگر نمی تواند مانع تحقق دموکراسی کامل در کشور شود. با وجود این ما واقعبین هستیم. انقلابیون باید واقعبین باشند. ما با دولتی در حال مذاکره هستیم، که بر او پیروز نشده ایم. این دولت، پلیس و نیروهای امنیتی را در کنترل خود دارد. اقتصاد بطور عمده در دست سفیدپوستان است. آنچه برای ما بدست خواهیم آورد، فقط قدرت سیاسی است. ما در پارلمانی شرکت خواهیم داشت، که به ما قدرت سیاسی برای تصمیمات را می دهد، تا نبرد خود را برای عدالت اجتماعی به پیش برانیم. ما به این مرحله رسیده ایم، که حزبی، که اکثریت آرا را بدست آورد، ریاست جمهوری را هم بدست بیاورد. خواهیم کوشید، که اکثریت را بدست آوریم. ما در این لحظه هنوز یک دموکراسی کامل را بدست نیآورده ایم، اما در این جهت قدم برداشته ایم. دولت جدید وحدت ملی نمی تواند کشور را در وضع فعلی باقی بگذارد. کشور باید بطور سیستماتیک از نو ساخته شود. تبعیض نژادی دیگر نمی تواند تخیل گردد.

سوال: چه مدت زمان باید یک دولت وحدت ملی بر سر کار باقی باشد؟

پاسخ: عمده ترین وظیفه این دولت ساختمان جدید کشور و نیروهای امنیتی است. سیاهپوستان زیادی در ارتش هستند. اما اعضای "اون کورتو"، ارتش خود ما، نیروهای نظامی "ترانس کای"، "زندا"، "سیسکای"، "بوفوتوساوانا" هم وجود دارند. هدف آن است، که در سه تا چهار سال آینده به یک ارتش غیر نژادی دست یابیم. از این رو، ما یک دوران پنج ساله را برای گذار دولتی پیشنهاد کرده ایم. ما این زمان را برای تربیت انسانها، برای بهبود چشمگیر زندگی در روستاها، برای ساختن خانه، برای تهیه آب آشامیدنی، برای برق رسانی، برای تقسیم سرزمینها نیاز داریم.

سوال: گفتید که مسئله تقسیم و نه سلب مالکیت. این مسئله چیست؟

پاسخ: ملیونها هکتار زمین، که تحت کنترل حکومتی است. باید تقسیم شوند. باید یک دادگاه عالی ایجاد شود تا به همه درخواستهای زمین رسیدگی شود. شما می دانید، که در چارچوب قوانین تبعیض نژادی از ملیونها سیاه پوست سلب مالکیت شده است و آنها از زمین خود بیرون رانده شده اند. ارتش نیز سرزمینهای وسیعی را در اختیار دارد. این سرزمینها نیز باید به مالکیت حکومتی برگردانده و احتمالاً از نو تقسیم شوند.

سوال: من هیچ نوع تفاوتی بین حزب شما و آ. ان. س نمی بینم در این مورد چه می گوید؟

کریس هانی: آن چیزی، که ما بعنوان حزب کمونیست می گویم، می تواند توسط آ. ان. س هم گفته شود. ما با هم در یک اتحاد همکاری می کنیم. ما سالهای طولانی با هم نبرد کرده ایم و به یک برنامه سیاسی رسیده ایم، که نتیجه بحثهای مشترک بین کمونیستها، آ. ان. س و اتحادیه سندیکای کوزاتو است. در برنامه آ. ان. س مرادوی است، که آنها را می توان سوسیالیستی اعلام کرد. زیرا آ. ان. س با شرکت سوسیالیست ها و سندیکالیستها در نبرد خود شکل گرفته است. بعنوان کمونیستها این برنامه را مورد تأیید قرار می دهیم، زیرا بعنوان اعضای آ. ان. س در ایجاد آن شرکت داشتیم. هدف ما برقراری یک دموکراسی ملی بعنوان مرحله اول انقلاب است. برای ما مهم است، که در این مرحله انسانها بیاموزند و نسبت به حقوق دمکراتیک خود آگاه شوند. مسئله، ساختارهای دمکراتیک و مستقل اجتماعی است. ما اعتقاد داریم، آن دموکراسی که فقط بر مبنای پارلمان و در سطح دولتی انجام شود، هنوز یک دموکراسی نیست.

سوال: فروپاشی دولت های کمونیستی اروپای شرقی شما را تحت تاثیر قرار داد؟

کریس هانی: بله، البته. ما دیدیم، که وضع چه خواهد شد، وقتی که دموکراسی از بین برود. انسانها باید بتوانند در تلاش برای یافتن راه حل مشکلات خود، در ساختن مدارس، در ایجاد کودکستانها، برای محل های تربیتی، در برنامه های اقتصادی و ... شرکت کنند. اینها همه، باید در چارچوب سازمانهایی انجام شود، که خود انسانها آن را کنترل می کنند. سوال: از مرحله اول انقلاب، یعنی دموکراسی صحبت کردید، مرحله آخر چیست؟ آیا حزب کمونیست خواهان قدرت مطلق است؟

کریس هانی: نه، ما هیچ نوع خواستی برای این حقوق اختصاصی نداریم، ما مخالف قدرت مطلق برای حزب کمونیست هستیم. ما می خواهیم حزب خود را برای انتخابات دمکراتیک آماده کنیم. ما از این هم پیشتر می رویم: برای آنکه ثروت های کشور به نحو منصفانه ای مورد استفاده قرار گیرد، باید روندی را ایجاد کرد، که حکومت دیگر توسط چند سیاستمدار کنترل نشود، بلکه توسط اکثریت مردم اداره شود. این امر، به زمان و کار زیاد نیازمند است. ما با این تصور خداحافظی کرده ایم، که ملی کردنها تدارک ایدئولوژیک برای یک سیاست اقتصادی است. ملی کردن به هیچ وجه خواستی نیست، که بکلی آن بتوان مشکلات اقتصادی را سریع و بطور خودکار حل کرد. حاصل این کار را، هم در اتحاد شوروی و هم در اروپای شرقی دیدیم. ما معتقدیم، که بخش هائی هست، که ملی کردن در آن ضروری است، همانند برق، آب و وسائل نقلیه. نمی خواهیم بگویم، که همه وسائل نقلیه باید ملی بشوند، اما تمام خدماتی که مورد استفاده عموم قرار می گیرند، مانند مدرسه، بهداشت، بایستی در اختیار عموم باشد. در مورد اشکال مالکیت، به اتحادیه ها و مشارکتها بین بخش های خصوصی و دولتی نیز می اندیشیم. من هیچ هلتی نمی بینم، که چنین شرکت هایی نتوانند درست عمل بکنند، بویژه در مورد استفاده از منابع زیرزمینی. حکومت، که دولت آن بطور دمکراتیک انتخاب شده، باید بتواند در این صحنه نقش داشته باشد. بهر جهت باید کارکنان هم نقش داشته باشند. به هیچ وجه ما هم چنین آرزویی نداریم، که همانند اتحاد شوروی سابق، که بوروکراتها همه چیز را بنام زحمتکاران کنترل می کردند و زحمتکاران در هیچ چیزی سهم مستقیم نداشتند، عمل کنیم.

سوال: هم دانید، هم ما، آنوقت که در نبرد بودیم خوابهای زیادی در سرمان بود. همه می دانیم، که ما تصور می کردیم، که اتحاد شوروی مشکلات اقتصادی خود را یک

بار و برای همیشه حل کرده است. ما تصور می کردیم، که با ملی کردن همه چیز، همه مشکلات در آن واحد حل شود. اکنون جهان یک قلبی است و به اندازه یک دهکده بزرگ

## انتخابات در یمن متحد

برای نخستین بار پس از اتحاد 'جمهوری توده‌ای خلق یمن' و 'جمهوری عربی یمن' در سه سال پیش، در این کشور انتخابات پارلمانی برگزار شد. از ۱۴ میلیون شهروند یمن متحد، که هفتاد درصد آنان بیسوادند، فقط ۷ میلیون واجد شرایط برای شرکت در انتخابات بودند که ۵۰۰ هزار نفر آنها زن بودند. شرکت زنان، که در جمهوری دموکراتیک خلق یمن قانونی بود، پس از وحدت دو یمن به سراسر کشور توسعه داده شد.

۲۱ حزب در این انتخابات، ۴۷۰۰ کاندیدا داشتند. همانطور که انتظار می‌رفت، حزب 'کنگره خلق' که رئیس‌جمهور فعلی و رئیس دولت قبلی یمن شمالی عضو آن هستند از ۲۰۱ کرسی ۱۲۱ کرسی را بدست آورد و در یک ائتلاف با 'حزب سوسیالیست یمن'، که حزب دولتی یمن جنوبی قبلی بود و ۵۶ کرسی بدست آورده بود، دولت ائتلافی را تشکیل داد. حزب 'جنبش برای رفرف' که یک حزب اسلامی است، ۶۲ کرسی بدست آورد.

## راه حل بحران یوگسلاوی برقراری 'دموکراسی' است

'ویدوزا استوانویچ'، یک نویسنده صربستانی، که در زمان خود تحت عنوان 'برف و سگها' اطلاعات پشت پرده‌ای را از اوضاع فعلی یوگسلاوی فاش کرده است، در یک مصاحبه مطبوعاتی با 'گومانیته' از جمله گفت: "... این را غیر ممکن می‌بینم، که مشکلات امروزی را بر مبنای قومی و ملی بتوان حل کرد. حاصل تشدید ناسیونالیسم در کشور ما به شدت به چشم می‌خورد؛ جنگ، اقدامات خشونت آمیز دیوانه‌وار، قراربان، تخریب اقتصاد محلی. به نظر من تنها پرنسب واقع‌بینانه‌ای، که وجود دارد، آنست که مسائل بالکان در مجموع خود حل شود، که در این صورت مسائل مرزها، نقش درجه دوم را ایفاء می‌کند. چنین کاری فقط از راه صحبت، همکاری‌های اقتصادی و تفاهم فرهنگی ممکن است."

با دو ساعت پرواز از پاریس، صحنه‌هایی دیده می‌شود، که ما عکسهای آنها را، که مربوط است به قتل عامها و اقدامات قهرآمیز، توسط دستگاه‌های تبلیغاتی دیده‌ایم. نظر شما در این باره چیست؟

پاسخ: هیچ کس تصور نمی‌کرد تا چند سال پیش، که یوگسلاوی یک چنین جنگ وحشتناکی را ببیند و اصولاً چنین سرنوشتی پیدا کند بجز آنهایی که این را موجب شده‌اند. جنگ نتیجه یک خولست سیاسی آگاهانه است. آنها نفرت را مانند یک هدف ملی سالها ایجاد کردند. جنبه‌های ناسیونالیستی، مذهبی و تلافی جویانه و همچنین حل نشدن مسائل ملی در زمان 'یتو' حالا خود را نشان می‌دهد. ما مسئولین واقعی را و گناهکاران واقعی وقایع امروزی را باید در رژیم‌هایی جستجو کنیم، که اکنون در زاگرب و بلگراد و جاهای دیگر برقرار هستند. آنها دشمنان هم‌اند، اما همدیگر را تکمیل می‌کنند و به یکدیگر حقانیت می‌دهند. اگر یکی از آنها سقوط کند، همه سقوط خواهند کرد. تنها راه حل، که من می‌بینم، وجود دموکراسی است، یک دموکراسی پارلمانی واقعی در یک سو و از طرف دیگر پرنسب شهروندی بجای محکهای قومی. انسانها باید اشخاص باشند و نه زانده‌های خلق خود، مذهب خود و یا رژیم خود.

## کوبا ارتش خود را کوچک می‌کند

کوبا نیروی نظامی خود را تقلیل می‌دهد. این مطلب را وزیر دفاع، 'رانول کاسترو'، در یک مصاحبه اعلام کرد. او گفت، که کله‌های کشورهای اروپای شرقی قطع شده است و از همه بدتر نیروی هوایی و دریایی در تنگنا قرار دارند. "ما سال ۱۹۹۰ هیچ اسلحه جدید و وسائل نظامی دریافت نکرده‌ایم. ما دارای یک ارتش و یک نیروی نظامی هستیم، که برای وضع اقتصادی خلق ما بزرگ است و خیلی خرج آن سنگین. فقط می‌توانیم از آن چیزی استفاده کنیم، که داریم. ما باید از همه طرف صرفه‌جویی کنیم." محدودیت‌ها قرار است، که در بخش‌های درجه دوم و سوم و نه در بخش‌های جنگی موزو واقع شود. ارتش کوبا ۱۸۰ هزار نفر است، که توسط ده ها هزار اعضای 'ارتش ملی' و نیروی ذخیره تکمیل می‌شود.

## هیئت حزب کمونیست چین در کوبا

در پایان ماه اپریل، یک هیئت از حزب کمونیست چین، بر مبنای دعوت حزب کمونیست کوبا، از این کشور دیدن کرد. این اولین ملاقات رسمی در این سطح بین دو کشور سوسیالیستی است، که پس از تغییرات سال ۱۹۸۹ و اجرای برنامه جدید مصره آخرین کنگره حزب کمونیست چین صورت می‌گیرد.

## نخستین اعتصاب کارگران در شرق آلمان

کارگران صنعت فولادسازی و ذوب فلزات آلمان اوایل وقت دوشنبه سوم ماه مه اعتصاب خود را آغاز کردند.

این اعتصاب بهمت لمر یکطرفه قرارداد دو جانبه منعقد بین سندیکاهای فولادسازی و ذوب فلزات با اتحادیه کارفرمایان، از طرف این اتحادیه و در اعتراض به خودداری کارفرمایان کارخانه‌ها از افزایش سطح دستمزدهای کارگران به میزان ۲۶ درصد در سال جاری برپا شده است. طبق توافقی، که در سال ۱۹۹۱ بعمل آمد، قرار بود سطح دستمزدهای کارگران در شرق آلمان ظرف سه سال با دستمزدهای کارگران در غرب برابر شود.

کوچک است. مراکز قدرت با هر چیزی، که نشانه‌ای از سوسیالیسم داشته باشد، مخالفند. برای ما روشن است، که یک انقلاب، وقتی که می‌خواهد مورد پشتیبانی مردم باشد، باید برای آنها در صحنه‌های زیادی بهبودی همراه بیاورد. البته ما می‌توانستیم خود را در چارچوب شمارهای انقلابی محدود کنیم، این طور که مثلا: 'همه چیز را از سفیدپوستان می‌گیریم. ما همه چیز را ملی خواهیم کرد، ما چنین و چنان خواهیم کرد'. بجای این شعارها باید تلاش کنیم، تا مردم به آموزش و سواد دسترسی پیدا کنند. برای ایجاد کار و جلوگیری از اخراج‌ها باید تلاش کنیم. وضع بهداشتی باید بهبود یابد، که هر روز بدتر می‌شود. در دهات و در حلیی آبادها باید به مردم برق رساند. در مرز دسترسی به یک جامعه دموکراتیک، باید صادقانه به همه این سئوالات پاسخ بدهیم. ما نباید سر انسان‌ها کلاه بگذاریم، از این طریق، که چیزهای برای آنها در ناروشنی قرار بدهیم. سیاست ما باید ژلال باشد. ما باید در مقابل هرزمان جوان خود، در هر گوشه از سرزمین‌مان بگوییم: 'این دور دمای ماست'.

و آنها، آن را خواهند فهمید؟

کریس هانی: البته. آنها می‌توانند ما خود را بفروشیم. آنها از یک دموکراسی منحرف شده می‌ترسند. ما به آنها می‌گوییم: توافقی‌ها اجتناب‌ناپذیرند، وقتی با دشمنی بحث می‌کنیم، که بر او پیروز نشده‌ایم. ما پیروزی خود را با یک ضربه بدست نخواهیم آورد، در هر لحظه باید از خود سئوال کنیم: آیا ما انسانها را همراه خود داریم؟ و به آنها چیزی می‌دهیم، اگر هم همه چیز نیست، اما لاقط ۱۰، ۲۰، یا ۵۰٪ آن؟ مسئله ما آن است، که در وضعی قرار بگیریم، که بتوانیم کاری برای آنها انجام دهیم. به آنها کار بدهیم، کمک اقتصادی برسانیم.

سئوال: حقن عمو؟  
کریس هانی: من متقدم که هم آن چیزی، که اتفاق افتاده است، باید روشن بشود. به این منظور بود، که یک کمیسیون تحقیقاتی ایجاد شد. ما نباید یک دادگاه نوزیرگ ایجاد کنیم. یک چنین کاری زخمهای زیادی را دوباره باز خواهد کرد. تنش‌های زیادی را در جامعه پیش خواهد آورد و جامعه را طغلی خواهد کرد. اکنون وقت آن رسیده است، که انسان‌ها را متحد کنیم.

سئوال: چگونه شما می‌خواهید آنها را متحد کنید؟ سفید پوستان دوران طولانی است، که بطور منفرد با قدرت خود و حقوق ویژه خود زندگی می‌کنند.

کریس هانی: من اعتقادی بی حد نسبت به انسان‌ها دارم. آنها را می‌توان برای صرف نظر کردن از حقوق ویژه خود تحت تاثیر قرار داد. - اکنون مدرسی وجود دارد، که بچه‌های سیاه پوست و سفید پوست با هم در آنها درس می‌خوانند - وقتی که تمام مدراس اینطور باشند، تمام بچه‌های ما از سیاه پوست و سفید پوست با هم باشند، از کوردکستان تا دانشگاه در ورزش و اتحادیه‌های فرهنگی، انوقت ما می‌توانیم، آنچنان عمل کنیم، که نسل آینده - اگر نه نسل ما - خود را واقعا یک شهروند افریقای جنوبی تصور کند و از اندیشه سازمان دادن خود در سازمانهای نژادی و قومی رها شود.

سئوال: آیا مرا مورد تایید قرار می‌دهید، وقتی بگویم، که حزب کمونیست افریقای جنوبی هنوز یک تصور غیر واقع‌بینانه و ایده‌آلیستی از انسان دارد؟

کریس هانی: ما ایده‌آلیست هستیم. و من تصور می‌کنم، که ما همه باید ایده‌آلیسم باشیم. من متقدم، ما باید برای دست یابی به یک جامعه کاملا انسانی نبرد کنیم، حتی اگر این جامعه کامل هیچ وقت هم عمل نشود.

چرا ما نباید تحت تاثیر این تصور مسیحون باشیم، که خواب می‌بینند، که به بهشت در آسمان می‌روند، جانی که در آن هیچ نوع دردی وجود ندارد؟ من بخاطر می‌آورم، که در کودکی کشیهای کاتولیک مرا تحت تاثیر قرار می‌دادند. آنها از ده به ده می‌رفتند، که انسان‌ها را معتقد کنند، که به کلیسا و مدرسه بروند. آنها نسبت به فقر دلسوزی می‌کردند. ما نه بیمارستان داشتیم و نه پزشک. هیچ نشانه‌ای که مشخصه یک اجتماع مدرن باشد، ما فقیر بودیم. پدر من کارگر معدن بزد و ما او را فقط سالی یکبار می‌دیدیم. و من می‌بایستی هر روز پیاده به مدرسه می‌رفتم، که ده کیلومتر با خانه فاصله داشت. در زمستان ما کفش نداشتیم. زندگی سخت بود، کلیسا تنها ارتباط ما بود با شهر. کشیش حتی پست را با خود به ده می‌آورد. آنها سخت کار می‌کردند و می‌خواستند، که به مردم کمک کنند. می‌گویم که اینها انسان‌هایی هستند، که بدون انتظار سود، برای حقیقت می‌جنگند. این صحنه‌ها روی من تاثیر بزرگ گذاشت. من تصور می‌کنم، که تمام زندگی مرا مورد تاثیر قرار داد. من حتی می‌خواستم کشیش بشوم، که البته پدرم موافقت نکرد.

من می‌دانم که این سخت است، که در این جهان همانند یک کشیش عمل کنیم. اما چرا نباید برای انسانها دورنمای آن جامعه‌ای را داشته باشیم، که در آن هیچ نوع استثمار انسان از انسان نباشد؟ تکنیک و علوم این امکان را می‌دهد، که به چنین جامعه‌ای دست یابیم، که در آن کسی گرسنه نباشد. من متقدم، که ما بعنوان کمونیست‌ها، نباید بگذاریم این را از ما بگیرند. برای این هدف ما باید یک نبرد صلیبی بکنیم. باید کل جامعه در این مورد بیانید و نبرد بکنند، که چگونه می‌توان در یک وضع معقول به تقسیم زندگی پرداخت، تا جامعه‌ای داشته باشیم، که در آن دیگر انسان‌ها به علت بیماری‌های قابل علاج و یا گرسنگی درد نکشند. جامعه‌ای، که دیگر بیسواد از آن رخت بریسته باشد. خانه‌ها برق داشته باشند، امید برای داشتن یک زندگی ساده، پرچ و دست نیافتنی نباشد.

## دبیرکل جدید

حزب کمونیست افریقای جنوبی در یک نشست فوق‌العاده، 'چارلز ناگاکولا' را بعنوان دبیر کل این حزب انتخاب کرد. این اجلاس در ۲۴ اپریل و بدنبال تروژ 'کریس هانی' دبیرکل این حزب برگزار شد. 'ناگاکولا' سالها در ایالت 'کاپ' افریقای جنوبی در روزنامه 'دیلی دیسپچ' کار می‌کرد و سپس عضو اتحادیه ضد تبعیض نژادی شد.

## دیدارهای مهم در آمریکا

### از ایران برای ما می نویسند:

#### دکتر شیبانی چرا کاندیدا نشد؟

در دوره گذشته انتخابات ریاست جمهوری، دکتر شیبانی، در کنار هاشمی رفسنجانی، بعنوان نفر دوم، کاندیدای ریاست جمهوری شد. در آن دوره همه می دانستند، که این مرمری، جنبه بکلی تشریفاتی دارد، زیرا وی جز فعالیت‌های محدود فرهنگی (تصدی ستهای دانشگاهی)، یا پزشکی (ریاست نظامی پزشکی) فعالیت بی درمعرضه سیاسی نداشته، و لاجرم بعنوان ریاست جمهوری اصلاً مطرح نبوده است.

در این دوره، یکی از محافل نزدیک به حکومت می گفت: از دکتر شیبانی سنوآل شده بود، که چرا در این دوره کاندیدا نمی شود؟ او در پاسخ، ضمن اشاره به نارضایی وسیع مردم و احتمال گرفتارشدنش، گفت: من از آن می ترسیدم، که اگر در این دوره هم کاندیدا شوم، مردم از سرنالییدی از وضع مملکت و برنامه‌های دولت رفسنجانی به من رای بدهند!

#### "مهدوی کنی" از لندن به تهران بازگشت

آیت‌الله مهدوی کنی، پس از یک سفر طولانی، روز ۲۱ اردیبهشت با پرواز ایران-ایر از لندن به تهران بازگشت. سفرهای مکرر کنی، که از اولین ماههای بعد از انقلاب شروع شد، با توجه به نزدیکی نامبرده به محافل سیاست‌گزار انگلستان، ظاهراً در هماهنگی با محافل حکومتی ایران صورت می گیرد. مطلبی که سفر این بار آیت‌الله کنی، به انگلستان و اقامت طولانی وی را در آن دیار برجسته می کند، تقارن این سفر با انتخابات ریاست جمهوری در ایران بود. بنظر می آید، وی در این سفر نقش سفیر ویژه دستگاه حکومتی را برعهده داشته است، تا محافل سیاسی انگلستان را نسبت به وعده‌های داده شده از طرف دولت ایران در رابطه با امپریالیسم انگلستان و امریکا مطمئن ساخته و نظر مساعد آنان را بر ادامه ریاست جمهوری رفسنجانی جلب کند.

حسن نژیه، لیدر جمهوریخواهان ملی ایران، بمنظور یک سلسه دیدار و گفتگو در امریکا بسر می برد. از امریکا برای "راه توده" نوشته اند، که "حسن نژیه" علاوه بر دیدارهای، که با برخی چهره‌های اپوزیسیون رژیم تهران در کالیفرنیا داشته است، به نیویورک و واشنگتن نیز سفر کرده است، اما مشخص نیست، که در این دو شهر سیاسی امریکا، وی با چه کسانی دیدار داشته و اصولاً هدف از سفرش به این دو شهر چه بوده است. فعالان "جمهوریخواهان ملی ایران" ضمن تأیید این سفرها، فقط می گویند، که هدف از این سفرها یک سلسه دیدار و گفتگوست.

همین "فعالان" اعتقاد دارند، که دولت جدید امریکا، برخلاف جنحالی که "مجاهدین خلق" برپا کردند، این سازمان را تأیید نمی کند و حتی قطعنامه پس از میتینگ این سازمان در واشنگتن نیز تأیید نشده است، زیرا دمکرات‌های امریکا اعتقاد دارند، که این سازمان در گذشته، ضلایات ترویجی انجام داده است. این درحالی است که برخی دیگر از فعالان سیاسی ایران اعتقاد دارند، امریکا برای استفاده از این سازمان در جهت اجرای سیاست‌های خود در منطقه و ایران استفاده می کند و بهین دلیل هر چندگاه یکبار از آن حمایت غیر رسمی می کند و سازمان نیز این حمایت را بگونه‌ای تبلیغ می کند که گویی کوچکترین تردیدی در آن نیست.

همزمان، گزارش "الف. بی. آی." در باره سازمان مجاهدین خلق در امریکا منتشر شده است، که طی آن هشدار داده شده است، "امریکا) نباید حامی حرکت‌های استبدادی در ایران شود".

با آنکه در محافل سیاسی، این گزارش را نشانه نوعی چراغ سبز از سوی امریکا برای طرفداران زد و بند کامل با امریکا در حکومت ایران می دانند، از سوی دیگر، آنرا نوعی دلجوئی، هم از بخش سنتی اپوزیسیون ایرانی طرفدار امریکا، که به طرفداران نظام شاهنشاهی معروفند و هم دیگر احزاب و سازمانها اپوزیسیون رژیم، که به "ملیون" شهرت دارند و با این نام شناخته می شوند، ارزایی می کنند.

گزارش "الف. بی. آی."، که تسلیم سنای امریکا شده است، با صراحت تأکید می کند، که ایران در منطقه‌ای قرار گرفته است، که ۶۰٪ نفت تثبیت شده در آن قرار دارد و ثبات اقتصادی جهان (نورمایه‌داری) بدان وابسته است؛ بنابراین امریکا نمی تواند نسبت به حوادث این منطقه بی تفاوت باشد.

از جمله چهره‌های سرشناس اپوزیسیون رژیم ایران، که بیشتر اوقات در امریکا بسر می برند و بویژه در ماههای اخیر با مشخص تر کردن دیدگاههای خود نسبت به رژیم تهران و همکاری با دیگر احزاب و شخصیتها بر فعالیت‌های خود افزوده اند، پسر ارشد شاه سرنگون شده، داریوش همایون (صاحب امتیاز و مدیر روزنامه گیندگان در زمان شاه و وزیر اطلاعات و جهانگردی در دولت آموزگار)، درباردار مدنی (نخستین فرمانده نیروی دریایی پس از انقلاب و رئیس مهندس بازگاران)، منوچهر گنجی (وزیر آموزش و پرورش در زمان شاه، مجیدی (رئیس سازمان برنامه در زمان شاه) و ... می باشند.

همزمان با گزارش سفر "حسن نژیه" به امریکا، بمنظور دیدار و تبادل نظر، در اروپا برخی از همکاری وی با این دلیل، که "حسن نژیه" با راست‌ترین محافل سلطنت طلب تماس برقرار کرده است، از ادامه همکاری با وی و "جمهوریخواهان ملی ایران" سرباز زده اند. برخی از این افراد کناره‌گیری خود را در مطبوعات خارج از کشور با همین استدلال اعلام داشته اند.

#### سالگرد شورش گورنگان دوکالیفرنیا

پلیس کالیفرنیا در آستانه سالگرد یورش لوس آنجلس کلیه نقاط حساس و مورد نظر شهر لوس آنجلس را سنگر بندی کرد و در آنها اعلام حکومت نظامی کرد. سالگرد شورش بزرگ لوس آنجلس همزمان شد با تشکیل دادگاه تجدید نظر آن گروه از افراد پلیس، که یک سیاهپوست بنام "رادنی کینگ" را زیر مشت و لگد و باطرم بدشت مضروب کرده بودند. شورش سال گذشته لوس آنجلس ظاهراً بدنبال رای دادگاه رسیدگی به شکایت این سیاهپوست نسبت به رای دادگاه مبنی بر بی تقصیر بودن افراد پلیس صورت گرفت.

یکی از همکاریان "راه توده" در لوس آنجلس طی گزارشی از جمله درباره سالگرد شورش لوس آنجلس می نویسد: "... در مناطقی از لوس آنجلس، که سال گذشته شورش در آنها روی داد و هزاران ناراضی و گرسنه، از هر رنگ و پوست، به فروشگاهیهای بزرگ مواد غذایی و پوشاک حمله ور شدند، اسلحه و در آستانه سالگرد آن شورش دو هفته حکومت نظامی اعلام شد. در مناطقی، که سال گذشته در آنها شورش روی داد، ۶۵۰۰ مأمور پلیس با تجهیزات کامل و بیش از ۱۰ هزار کارد ملی بحال آماده باش درآمدند و تمام نقاط مورد نظر و حساس شهر لوس آنجلس و اطراف آن را سنگر بندی کردند. این سنگر بندی و حضور و گشت گروهی افراد پلیس و کارد ملی طی دو هفته چهره لوس آنجلس را کاملاً دگرگون کرده بود.

این تدابیر همزمان بود با تبلیغات رعب انگیز بی وقته تلویزیونیها و رادیوهای محلی، که مردم را تشویق به خانه نشینی میکردند و آنها را از گردش در شهر و یا حرکت از یک محله به محله دیگر، می ترساندند. برای ایجاد این رعب و وحشت از هیچ دروغ و تزویری تلویزیونی و رادیوهای کالیفرنیا چشم پوشی نکردند. این دو هفته فشار محسوس بر مردم، تنها پس از اعلام رای دادگاه تجدید نظر و مجرم اعلام شدن افراد پلیس و باطل شدن رای دادگاه نخست، مبنی بر بی گناه بودن افراد پلیس، خاتمه یافت و تلویزیونها دست از سر مردم برداشتند و پلیس مجهز به همه گونه وسائل سرکوب مردم، خیابانها را ترک کرده و راهی پایگاههای خود شدند و بدنبال آن سنگرندهای حکومت نظامی نیز جمع شد.

## "راه توده" را یاری کنید!

هیچ نشره‌ای در خارج از کشور فارغ از دشواریها نیست، و "راه توده" نیز مشغول از این خانواده پریشان است.

"راه توده" در یکی از دشوارترین شرایط حاکم بر جنبش چپ و کمونیستی ایران، که انفعال و غرورگیری از همه کس و همه چیز در مهاجرت و دور از کانون واقعی تحولات در ایران وجه مشخصه آن است، حیات دوباره خود را (در مهاجرت) آغاز کرده و تاکنون به مهد خود برای بازتاب جنبش کمونیستی در سراسر جهان، بدنبال فروپاشی اتحاد شوروی (سابق)، و بلوک شرق و بویژه کوشش تئوریک کشف و ارزیابی اصل این فروپاشی و آموزش از آنها برای نبره آینده و افکار مانده است. ما یقین داریم، این دوران سخت پشت سرگذاشته خواهد شد. آنها که می مانند و می خوانند، "همراه کاروان" از این تند بهج سرفراز خواهند گذشت ما از همه آنها، که در ماههای گذشته با ارسال نامه‌های خود، راهنمای "راه توده" برای رفع نواصی و یا تکامل آن بوده اند، سپاسگزاریم دست آنها را، که با همت والای خود کمر به امر دشوار تولید نشره در کشورهای مختلف بسته اند، بگرمی می فشاریم و برای آنها، که تاکنون با کمک‌های مالی خود ما را یاری داده اند، پایداری تریبل ناپذیر را طلب می کنیم. از آنها، که تاکنون پول نشره را از هر راه ممکن، به ما رسانده اند، تشکر می کنیم و از آنها، که هنوز راه حل ممکن و عملی را برای رساندن ایتمت تک شماره و یا کمک‌های مالی خود به ما نیافته اند، می خواهیم، که از این پس، این پول و یا کمک مالی خود را به شماره حسابی، که در زیر اعلام می کنیم واریز کنند و فرصتی که مایند نامشان اعلام شود، ما را از طریق ارسال نامه مطلع کنند.

Commerzbank Koln-Suelz / Germany

K. Nr. 644 215004300

BLZ 37040044

نظرات، پیشنهادات و نوشته‌های خود را می توانید به آدرس "راه توده" بفرستید. ما برای انتشار نظرات و نوشته‌های ارسال، به آن شرط که در کنجایش و امکانات "راه توده" و منعکس کننده گوشه‌ای از مسائل چپ و کمونیستی ایران و جهان باشد، محدودیتی قابل نیستیم.

Rahe Tudeh  
Juni 93  
No. 9

A. KASANOVA  
Poste Restante  
10, Rue de Vienne  
75008, Paris

قیمت ۶ فراه فرانسه ۲ مارک آلمان